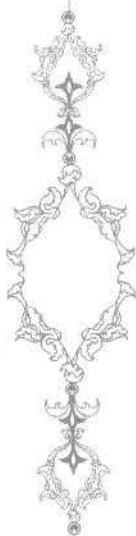


امام حواد علیہ السلام
از ولادت تا شہادت

www.ketab.ir

تألیف: آیت اللہ فقید سید محمد کاظم قزوینی
ترجمہ و نگارش: علی کریمی فریدر



سرشناسه	: قزوینی، محمد کاظم ۱۳۰۸ - ۱۳۷۳.
عنوان قراردادی	: الامام الجواد علیه السلام من المهد الى اللحد. فارسی
عنوان و پدیدآور	: امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت / تألیف محمد کاظم قزوینی؛ ترجمه و نگارش علی کریمی فریدنی.
مشخصات نشر	: قم: مرتضی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۸۲۸ ص.
شابک	: 7-19-6424-964-978
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: محمد بن علی علیه السلام، امام نهم، ۱۹۵ - ۲۲۰ ق.
شناسه افزوده	: کریمی، علی، ۱۳۳۴ - مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۸۰۴۱ الف / ۴ ق / BP ۴۸
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۹۵۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۴۴۶۳۷



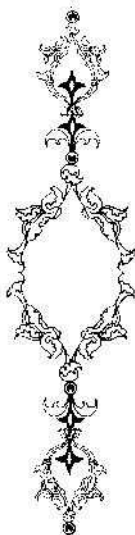
نشر مرتضی

قم: مصنف و پستی ۴۴۱۴ - ۳۷۱۸

تلفن همراه: ۰۹۱ ۵۵۱۲۰۷۲

امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت
 تألیف: علامه ی فقید آیه الله سید محمد کاظم قزوینی
 ترجمه و نگارش: علی کریمی فریدنی
 چاپ اول / ۱۳۹۳ / ۲۰۰۰ نسخه
 شابک: ۷-۱۹-۶۴۲۴-۹۶۴-۹۷۸
 قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

حق شرعی و قانونی چاپ و نشر، مخصوص ناشر است



فهرست مطالب

۲۵.....سخن ناشر

۳۱.....سخن مترجم

۳۲.....۱. فرهنگ‌سازی و بینش‌دهی

۴۳.....۲. پالایش اندیشه و منطق و منش و روش جامعه

۴۴.....۳. مبارزه با واپسگرایی و دنباله‌روی با انگیزش خرد با

۴۵.....۴. مبارزه با قشریگری و برداشت عوامانه از دین

۴۶.....۵. زنده‌ساختن روح خودانتقادی و نقدپذیری

۴۸.....۶. دمیدن روح شهامت و ستم‌ناپذیری بر کالبد جامعه و مردم

۴۹.....۷. نسیم دگردوستی در توفان خودپرستی‌ها

۵۰.....۸. مبارزه‌ی اساسی با هوسرانی‌ها و بدمستی‌ها

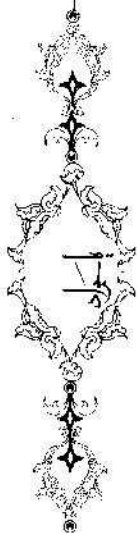
۵۱.....۹. بی‌اثر ساختن طرح درباری کردن دین و امامت

۵۲.....۱۰. تلاش در همگرایی و همراهی با مردم

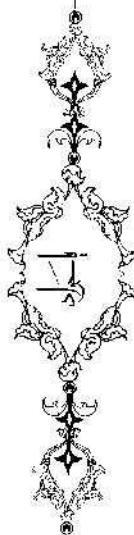
۵۳.....۱۱. گره‌گشایی و دستگیری از محرومان و پناه‌جویان

۵۳.....۱۲. دفاع از جایگاه پرفراز امامت اهل بیت

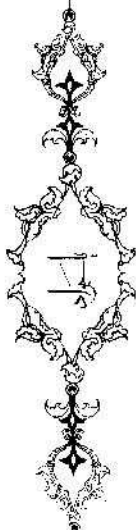
۵۴....... و این کتاب



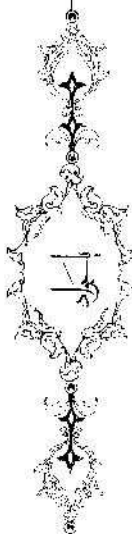
- ۵۷ سخن محقق
- ۶۱ اهدای کتاب
- ۶۳ سخن مؤلف
- ۶۵ طرح یک پرسش و پاسخ آن
- ۶۸ همدلی و همگرایی آزادمنشانه در روایات
- ۷۵ پیامبر و گزینش جانشین برای خویش
- ۸۰ پسر این نکته‌های کلیدی
- ۸۳ نگاهی کوتاه به زندگی امام جواد علیه السلام
- ۸۵ نام و نشان امام جواد علیه السلام
- ۸۵ لقب‌های او
- ۸۷ پدر گران قدر امام جواد علیه السلام
- ۸۷ مادر پاک‌منش و پاک‌روشن او
- ۸۸ کنیه‌ی آن بانوی سعادت و معنی
- ۸۹ نگاهی به تفسیر این آیه
- ۹۳ پیدایش فرقه‌ی واقفیه
- ۹۴ راز پیدایش این فرقه‌ی کج‌اندیش
- ۹۵ ۱. وسوسه‌ی انحصار زرو زور
- ۹۷ ۲. بهره‌وری ابزاری از واژه‌ها و مفاهیم دینی
- ۱۰۰ آغازین مراحل پیدایش گروه «واقفیه»
- ۱۰۱ روش آزادمنشانه و انسان‌پرور امامان شیعه
- ۱۰۳ نکات و اسرار تاریخی در این مورد
- ۱۰۴ سخنان امامان نور در مورد «واقفیه»
- ۱۰۶ مواضع نادرست «واقفیه» در برابر امام رضا علیه السلام
- ۱۱۱ تاریخ ولادت امام جواد علیه السلام
- ۱۱۲ سرور و شادمانی امام رضا علیه السلام



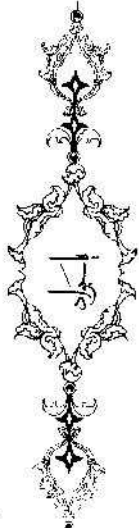
- ۱۱۳..... گوشه‌ای از خاطرات بانو «حکیمه» در ولادت نور
- ۱۱۵..... در سایه‌ی بلندپایه‌ی پدر
- ۱۱۶..... در اندیشه‌ی مادر
- ۱۱۷..... همسفر پدر در راه خانه‌ی خدا و مراسم حج
- ۱۱۸..... مولود مبارک
- ۱۱۸..... تفسیری کوتاه بر این دو روایت
- ۱۲۳..... در سفر پر معنیت حج
- ۱۲۵..... امامت آسمانی امام جواد علیه السلام
- ۱۲۶..... روشنگری امام کاظم در مورد امامت نهمین امام معصوم
- ۱۲۸..... روشنگری امام رضا علیه السلام در رد امامت امام جواد علیه السلام
- ۱۳۳..... آیا مقدار عمر در رسالت و امامت خلالت دارد؟
- ۱۴۰..... برخی از روایات در این مورد
- ۱۴۳..... اعترافی جالب از خلیفه‌ی خودکامه
- ۱۴۵..... امام رضا علیه السلام و حرکت اجباری از مدینه
- ۱۴۹..... نامه‌هایی از امام رضا به امام جواد علیه السلام
- ۱۴۹..... نخستین نامه‌ی درس آموز
- ۱۵۱..... دومین نامه‌ی تاریخی
- ۱۵۳..... نامه‌ی الهام بخش دیگر
- ۱۵۷..... راز دشمنی بداندیشان و خودکامگان با اهل بیت
- ۱۶۱..... چهره‌ی واقعی مأمون عباسی
- ۱۶۲..... تظاهر به دادگری و رعایت حقوق مردم
- ۱۶۹..... امام جواد علیه السلام پیش از شهادت پدر در خراسان
- ۱۷۳..... در سوگ شهادت جانسوز پدر
- ۱۷۵..... پس از شهادت امام رضا علیه السلام
- ۱۷۷..... دیدار هیئت‌های پژوهش و تحقیق با امام جواد علیه السلام



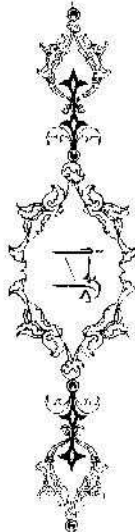
- ۱۷۹ رهاورد آن مجلس آزمون
- ۱۸۰ نمونه‌هایی از روایات در مورد هیئت‌های تحقیق
- ۱۸۳ موضع مأمون در برابر امام جواد علیه السلام
- ۱۸۴ نقشه‌ی بیدادگرانه‌ی مأمون
- ۱۸۹ ازدواج امام جواد علیه السلام
- ۱۹۰ نگرانی و اعلام خطر درباریان
- ۱۹۱ پاسخ مأمون به نگرانی‌ها
- ۱۹۲ برنامه‌ی مخالفان امام جواد علیه السلام
- ۱۹۴ مجلس آزمون و نتیجه‌ی آن
- ۱۹۷ مراسم عقد
- ۱۹۹ دعایی از امام جواد علیه السلام
- ۲۰۰ پاسخ امام جواد علیه السلام به اصل و فرع چندگانه‌ی آن پرسش فقهی
- ۲۰۵ جلوه‌هایی از دانش گسترده‌ی امام جواد علیه السلام
- ۲۰۷ پاسخ امام جواد
- ۲۰۸ وصف و ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام از زبان مأمون
- ۲۰۹ فردای آن نشست عجیب
- ۲۱۱ رویدادهای پس از ازدواج
- ۲۱۳ دختر مأمون عباسی
- ۲۱۵ مرگ مأمون
- ۲۱۷ معتصم عباسی
- ۲۲۱ قاضی دین فروش و بی‌فرهنگ
- ۲۲۳ معجزه‌ها و کرامت‌های امام جواد علیه السلام
- ۲۲۳ ۱. معجزه‌ای در کنار درخت کنار
- ۲۲۵ ۲. نجات دادن یک زندانی از بند و زنجیر استبداد
- ۲۲۷ ۳. نجات از توطئه‌ی استبداد



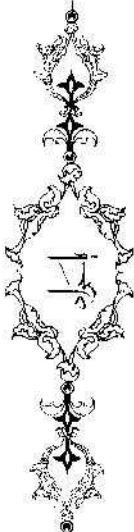
۴. خدا به تو پسری خواهد داد! ۲۲۸
۵. شفایافتن نابینا! ۲۲۹
۶. از شگفت‌انگیزترین معجزات امام جواد علیه السلام ۲۳۰
- دو احتمال در روایت ۲۳۵
۷. امام جواد علیه السلام و برگرداندن عمامه به صاحب آن ۲۴۰
۸. شفای زانوی کنیزک به برکت امام جواد علیه السلام ۲۴۱
۹. شفای گوشه به برکت امام جواد علیه السلام ۲۴۱
۱۰. اعجازی دیگر از امام جواد علیه السلام ۲۴۲
۱۱. خدا تمایل به خوردن غلات را از وجود زدود ۲۴۸
- برآمدن دعا‌های امام جواد علیه السلام ۲۴۹
۱. شفای مردی از بیماری پوسی ۲۴۹
۲. دعایی دیگر از امام جواد علیه السلام ۲۵۰
۳. به برکت دعای امام جواد علیه السلام ۲۵۰
- پرتوی از خبرهای غیبی امام جواد علیه السلام ۲۵۳
۱. خبر غیبی از صاحبان اموال ۲۵۴
۲. خبر غیبی از آمدن سیل ۲۵۵
۳. خبر از جای گوسفند گمشده ۲۵۶
۴. آگاهی از مردن آن زن با ایمان ۲۵۶
۵. گزارش از ژرفای دل مرد زیدی مذهب ۲۵۷
۶. گزارش امام جواد علیه السلام از تشنگی و ذهنیات یک انسان! ۲۵۹
۷. طلبیدن زره و خبردادن از مرگ مادر! ۲۶۲
۸. خمس اموال را بیاورا! ۲۶۲
۹. خبر از نام صاحبان نامه‌ها ۲۶۲
۱۰. امام جواد علیه السلام از رویدادهای آینده خبر می‌دهد! ۲۶۳
۱۱. خبر از خرید کنیز و ...! ۲۶۴



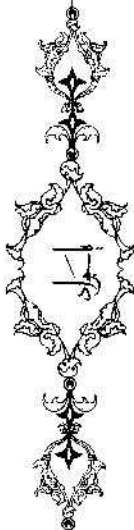
۲۶۴	۱۲. خبر از شب رحلت خویشتن!
۲۶۷	پاسخ به پرسش های طرح نشده
۲۶۷	۱. گزارش قاضی و فقیه درباره خلافت
۲۶۸	توضیح این روایت
۲۶۹	۲. خبر از کودکانی که چشم به جهان نگشوده اند!
۲۷۰	۳. این از جامه های امام رضا علیه السلام است!
۲۷۰	۴. های یکی از شیعیان
۲۷۱	۵. معاشرت با استخدام شتریان پیش از طرح تقاضا
۲۷۳	آگاهی امام جواد علیه السلام از دجله
۲۷۵	عبادت امام جواد علیه السلام
۲۷۵	عبادت در ماه رجب
۲۷۷	حج امام جواد علیه السلام
۲۷۷	آیین رفتن به رمی جمره
۲۷۸	برخی از اعمال حج
۲۷۸	وداع کعبه
۲۷۹	نماز در مقام ابراهیم
۲۸۱	زهد و پارسایی امام جواد علیه السلام
۲۸۱	روشنگری در مورد این روایت
۲۸۳	نامه های امام جواد علیه السلام
۲۸۴	نامه های امام جواد علیه السلام به «علی بن مهزیار»
۲۸۴	۱. نامه ی اول
۲۸۴	۲. نامه ی دوم
۲۸۵	۳. نامه ی سوم
۲۸۵	۴. نامه ی چهارم
۲۸۶	۵. نامه ی پنجم



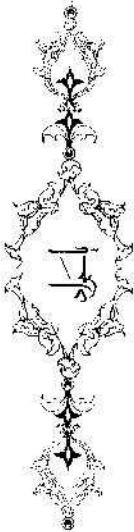
۲۸۶	۶. نامه‌ی ششم
۲۸۷	۷. نامه‌ی هفتم
۲۸۸	هدف از آوردن این نامه‌ها
۲۸۸	برای نجات از زلزله
۲۹۱	نامه‌های امام جواد علیه السلام به دیگران
۲۹۱	۱. طلب آمرزش و مغفرت پیش از دعا
۲۹۲	۲. مدارا برای ربه‌تر از ...
۲۹۳	۳. نامه به مردی که فرزندش مُرد
۲۹۳	۴. نامه‌ی امام جواد علیه السلام به یکی از مقامات دولتی شیعه‌مذهب
۲۹۵	۵. از نشانه‌های خشم خدا در مُرد
۲۹۷	امام جواد علیه السلام و میراث پیامبران
۲۹۷	۱. پیراهن ابراهیم پیامبر
۲۹۷	۲. عصای موسای پیامبر
۲۹۸	توضیح این روایت
۲۹۹	۳. انگشتر سلیمان پیامبر
۲۹۹	دو روایت در این مورد
۳۰۱	امام جواد علیه السلام و دانش یکتاگرایی و یکتاپرستی
۳۰۱	۱. هشدار از جسم پنداشتن برای خدا
۳۰۱	۲. پنداردل او را در نمی‌یابد
۳۰۵	۳. معنای واژه‌ی «واحد»
۳۰۵	۴. مفهوم واژه‌ی «واحد»
۳۰۶	۵. باز هم واژه‌ی «واحد»
۳۰۷	۶. معنا و مفهوم واژه‌ی «صمد»
۳۰۷	۷. معنا و مفهوم واژه‌ی «صمد»
۳۰۸	۸. پرسشی پیرامون توحید



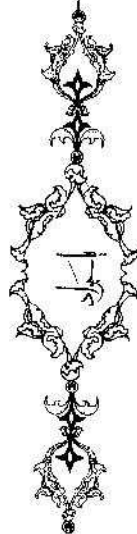
۹. پرسش از معنای توحید ۳۱۰
۱۰. پرسشی دقیق پیرامون توحید ۳۱۰
- امام جواد علیه السلام و تفسیر قرآن ۳۱۳
۱. چرا پیامبر گرامی « اُمّی » خوانده شد؟ ۳۱۳
- ۲/۱. این ها گناهان کبیره است! ۳۱۴
- ۲/۲. شرک ورزیدن به خدای یکتا ۳۱۵
- ۲/۳. یثس و نومیدی از مهر خدا ۳۱۵
- ۲/۴. احساس امنیت از تدبیر و کیفر خدا ۳۱۵
- ۲/۵. درفتاب با پدر و مادر ۳۱۶
- ۲/۶. تجاوز به حقوق حیات انسانها ۳۱۶
- ۲/۷. تهمت ناپاکدانی به پاکدامن ۳۱۶
- ۲/۸. خوردن مال یتیم به صورت زاروا و ظالمانه ۳۱۷
- ۲/۹. فرار از میدان دفاع و جهاد ۳۱۷
- ۲/۱۰. رباخوارگی ۳۱۸
- ۲/۱۱. افسونگری و فریب مردم با انواع ترفندها ۳۱۸
- ۲/۱۲. بی عفتی و ناپاکدانی ۳۱۸
- ۲/۱۳. سوگند دروغ و گستاخانه ۳۱۹
- ۲/۱۴. خیانت مالی و اقتصادی ۳۱۹
- ۲/۱۵. خودداری و بازداشتن از پرداخت زکات ۳۲۰
- ۲/۱۶. گواهی ناروا و کتمان شهادت ۳۲۰
- ۲/۱۷. شراب خوارگی و بدمستی ۳۲۰
- ۲/۱۸. وانهادن نماز یا یکی از واجبات به صورت عمد ۳۲۱
- ۲/۱۹. عهد شکنی و گسستن پیوندهای خویشاوندی ۳۲۱
۳. تفسیر « مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ » ۳۲۲
۴. تفسیر آیه ای دیگر ۳۲۶



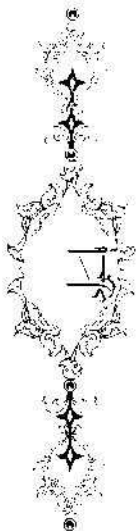
۵. بدرفتاری با پدر و مادر ۳۲۶
۶. اتهام ناپاکدامنی به پاکدامن ۳۲۷
۷. کیفر محارب مفسد ۳۲۷
۸. دست دزد از کجا بریده می شود؟ ۳۲۸
۹. چشم ظاهری نمی تواند خدا را دریابد ۳۲۹
۱۰. معنای واژه‌ی «أَخَذَ» ۳۳۰
- چرا واژه‌ی امیرمؤمنان در مورد خودکامگان؟ ۳۳۳
- پاسخ این چون چرا ۳۳۳
- دو روایت روشنگرد این دو ۳۳۴
- امام جواد علیه السلام و دانش فقه و حقوق ۳۳۹
- کیفر دزد ۳۴۱
- امام جواد علیه السلام و دانش طب ۳۴۵
۱. داروی بیماری افتادگی و فلج عصبی بخش‌های صورت ۳۴۵
۲. درمان سردی معده و تپش قلب ۳۴۶
۳. درمان جریان نامنظم خون در عادت ماهانه‌ی زنان ۳۴۷
۴. درمان بیماری هپاتیت ۳۴۷
۵. دارویی برای درمان بیماری مفاصل ۳۴۷
۶. دارویی برای درمان سنگ کلیه و مثانه ۳۴۸
- امام جواد علیه السلام و دانش روانشناسی ۳۴۹
- درمان نوعی از وسواس ۳۴۹
- شرح و تفسیر روایت ۳۵۰
- امام جواد علیه السلام و دانش تاریخ ۳۵۳
۱. زندگی «آدم» یا پدر نخستین انسان ۳۵۳
- چرا «آدم» سرش را اصلاح نمود؟ ۳۵۴
- «ذَوَالْکِفْلِ» کیست؟ ۳۵۴



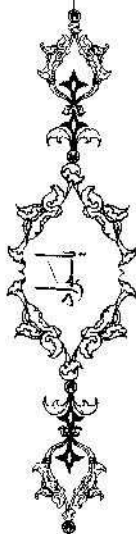
- ۳۵۷..... یحیی بن اکثم.
- ۳۵۸..... فریاد از بیداد و تباهی عصر مأمون.
- ۳۶۰..... برخی از بی پروایی ها و بدمنشی های «یحیی بن اکثم».
- ۳۶۵..... امام جواد علیه السلام و هنر مناظره.
- ۳۶۶..... درخشش خیره کننده ی امام جواد علیه السلام در آن همایش بزرگ.
- ۳۷۵..... تلاش و کوشش در راه حفظ حقوق دیگران.
- ۳۷۵..... پنداخت بدهی پدر.
- ۳۷۶..... انسان ایماندار و خیانت!؟
- ۳۷۷..... امام جواد علیه السلام و سرایندگان شیعه.
- ۳۷۹..... قصیده ای پر از حسرت و سراینده ی معاصر امام جواد علیه السلام.
- ۳۸۱..... روایات پیشوایان معصوم از زبان امام جواد علیه السلام.
- ۳۸۱..... ۱. معیار و میزان سنجش روایت.
- ۳۸۲..... ۲. پاداش پرشکوه زیارت تربت امیر.
- ۳۸۳..... ۳. پاداش زیارت فاطمه علیه السلام.
- ۳۸۴..... واژه ی امتحان.
- ۳۸۵..... معنی واژه ی «خلق».
- ۳۸۷..... جایگاه پرفراز امام رضا علیه السلام در آینه ی قلب امام جواد علیه السلام.
- ۳۸۹..... امام جواد و زیارت امام رضا علیه السلام.
- ۳۸۹..... زیارت امام حسین یا امام رضا علیه السلام.
- ۳۹۰..... پاداش زیارت امام رضا علیه السلام.
- ۳۹۱..... میان دوکوه طوس.
- ۳۹۱..... زیارت امام رضا علیه السلام و پاداش پرشکوه آن.
- ۳۹۳..... برتر از حج مستحب ...
- ۳۹۴..... برابر هزار حج مستحب!
- ۳۹۵..... امام جواد و سخن از امام مهدی علیه السلام.



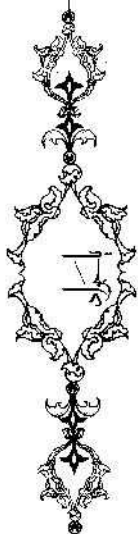
۳۹۷.....	برترین کارها.....
۳۹۸.....	چرا قائم؟.....
۳۹۹.....	چرا منتظر؟.....
۴۰۱.....	کلمات قصار امام جواد علیه السلام.....
۴۰۱.....	پرتوی از آموزه‌های انسان‌پرور امام جواد علیه السلام.....
۴۳۶.....	راستی این گهرهای درخشان از کجا؟.....
۴۳۸.....	اما دروغ و درد.....
۴۴۱.....	برخی از روایات درس آموز از امام جواد علیه السلام.....
۴۴۲.....	۱. شرکت شنونده در پایش کبر سخن.....
۴۴۳.....	شرح و تفسیر حدیث.....
۴۴۳.....	۲. بیعت بانوان با پیامبر خدا.....
۴۴۴.....	۳. نجات از مشکلات اقتصادی و رسیدن به گنج‌های مالی.....
۴۴۵.....	۴. رویدادهای دشواری که جوانان را پیر می‌کند!.....
۴۴۶.....	۵. امام جواد علیه السلام او را نفرین می‌کند!.....
۴۴۶.....	روشنگری در مورد این روایت.....
۴۴۹.....	۶. آموزه‌هایی پیرامون زیارت قبور مردم با ایمان.....
۴۴۹.....	۷. خشم خدا بر جامعه‌ی بیدادگر.....
۴۵۰.....	۸. چهارپایان مدعی شیعه‌گری.....
۴۵۱.....	۹. در بهره‌وری از بوی خوش.....
۴۵۲.....	۱۰. درس‌های متنوع عقیدتی و اخلاقی.....
۴۵۶.....	۱۱. امام جواد علیه السلام و گزینش نمایندگان.....
۴۵۷.....	۱۲. توحیدگرایی و یکتاپرستی ناب در قالب دعا و نیایش.....
۴۵۸.....	۱۳. مادر امام هادی علیه السلام.....
۴۵۹.....	روایات امام جواد علیه السلام از پدران پاک‌منش خود.....
۴۵۹.....	۱. چراغ هدایت است و کشتی نجات.....



۲. با مردم به اندازه‌ی خردشان سخن بگو! ۴۶۹.
۳. فرمان مهر و مدارا با مردم ۴۶۹.
۴. دو سنت و روش بایسته و شایسته ۴۷۰.
۵. هفده درس سازنده ۴۷۰.
۶. چهار سخن اندیشاننده‌ای که مورد گواهی قرار گرفت ۴۷۱.
۷. سخن گفتن فرشتگان با پیشوایان معصوم ۴۷۴.
- غیبت امام مهدی علیه السلام ۴۷۷.
۱۰. مرگ را برای من وصف نما! ۴۷۸.
۱۰. زبان گریز کیفر و عذاب ۴۷۹.
- جان پند ۴۸۰.
۱۱. نقش سازش و ورنگر زبان ۴۸۲.
۱۲. تدبیر و چاره‌اندیشی پیش از آغاز کار ۴۸۲.
۱۳. بیماری و ریزش آثار گناه ۴۸۲.
۱۴. رهاورد مشورت و تبادل نظر ۴۸۳.
۱۵. سخنانی حکیمانه و روشنگر در یک نشست ۴۸۳.
۱۶. پاداش شب‌زنده‌داری در شب قدر ۴۸۹.
۱۷. دیه‌ی بریدن دست ۴۸۹.
۱۸. زاهد و پارسای واقعی کیست؟ ۴۹۰.
۱۹. ابوذر در ضیافت سلمان ۴۹۱.
۲۰. کدامین قناعت؟! ۴۹۲.
۲۱. حقایقی در مورد خاندان پیامبر ۴۹۳.
- امام جواد علیه السلام و دعا و نیایش ۴۹۵.
۱. دعای قنوت آن حضرت ۴۹۵.
۲. دعای قنوت دیگری از امام جواد علیه السلام ۴۹۷.
۳. دعای پناهجویی و پناهندگی از امام جواد علیه السلام ۵۰۲.



۴. دعای امام جواد علیه السلام در شب نخست ماه رجب ۵۰۶
۵. اعمال شب بیست و هفتم ماه رجب ۵۰۷
۶. دعای امام جواد علیه السلام در شب اول ماه مبارک رمضان ۵۱۰
۷. دعای امام جواد علیه السلام در یکتایی خدا ۵۱۴
۸. دعای امام جواد علیه السلام در ماه رمضان ۵۱۴
۹. از تعقیبات نماز صبح ۵۱۵
۱۰. از تعقیبات نماز ۵۱۷
۱۱. دعای پیام ربه روایت از امام جواد علیه السلام ۵۱۸
- شرح برخی روایه‌های این دعا ۵۲۰
- دیدگاه‌های مختلف در مورد حکم و متشابه ۵۲۱
- محکم و متشابه در روایت ۵۲۳
۱۲. دعایی که بامداد و شامگاه خوانده می‌شود ۵۲۵
۱۳. دعای رهایی از زندان ۵۲۶
۱۴. جزز امام جواد علیه السلام ۵۲۷
- ترجمه‌ی متن «جزز» مورد نظر ۵۳۱
۱۵. جزز و پوشش دیگری از امام جواد علیه السلام ۵۴۱
۱۶. جزز امام جواد علیه السلام ۵۴۲
۱۷. دعای وسایل رسیدن به خواسته‌ها ۵۴۳
۱۸. نیایش برای استخاره ۵۴۴
۱۹. نیایش برای نادیده گرفتن لغزش‌ها ۵۴۷
۲۰. نیایش با خدا برای سفر کردن ۵۴۹
۲۱. نیایش برای طلب رزق و روزی ۵۵۱
۲۲. دعا و نیایش برای پناه بردن به خدا ۵۵۵
۲۳. دعا و نیایش در درخواست توبه ۵۵۷
۲۴. دعا و نیایش برای درخواست حج ۵۵۹



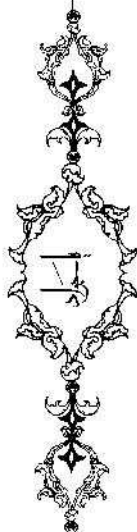
- ۵۶۱..... ۲۵. دعا و نیایش برای برطرف شدن بلای ستم و استبداد.
- ۵۶۴..... ۲۶. دعا و نیایش برای سپاس به بارگاه خدای بلند مرتبه.
- ۵۶۵..... ۲۷. دعا و نیایش در طلب خواسته ها.
- ۵۶۹..... امام جواد علیه السلام و پاسخ به پرسش های مذهبی.
- ۵۶۹..... ۱. احکام نماز
- ۵۶۹..... ۱/۱. حکم تمام خواندن نماز در حرمین
- ۵۷۰..... ۱/۲. حکم خواندن نماز به امامت غیر شیعه
- ۵۷۱..... ۱/۱. خواندن نماز بر سجاده ی حصیری
- ۵۷۲..... ۱/۱. به امامت کسی نماز بخوان که به دین او اعتماد داری
- ۵۷۲..... ۱/۵. نماز خواندن در پوستین فنک و روباه و سمور
- ۵۷۳..... ۱/۶. حکم پیدن لباس از جنس گرگ
- ۵۷۳..... ۱/۷. حکم لباسی که از ازا خریداری گردد
- ۵۷۴..... ۱/۸. فرصت وقت نماز یا مدام
- ۵۷۵..... ۱/۹. رکوع کامل و شامل
- ۵۷۵..... ۱/۱۰. وقت نافله ی فجر
- ۵۷۶..... ۱/۱۱. حکم نماز در مزرعه ی بیرون از شهر
- ۵۷۶..... ۱/۱۲. حکم نماز در لباسی که موی مردار بر آن باشد
- ۵۷۷..... ۱/۱۳. حکم نماز به امامت کسی که انحراف در عقیده دارد
- ۵۷۸..... ۱/۱۴. پرسش های فقهی پیرامون قضای نماز
- ۵۷۹..... ۱/۱۵. حکم قرائت سوره بدون بسم الله
- ۵۷۹..... ۱/۱۶. حکم قرائت سوره بدون بسم الله
- ۵۸۱..... احکام خمس
- ۵۸۱..... ۱. خمس پس از هزینه ی زندگی واجب می گردد
- ۵۸۱..... ۲. چگونگی وجوب خمس
- ۵۸۲..... ۳. امام جواد علیه السلام و بخشش خمس به مرد نیازمند



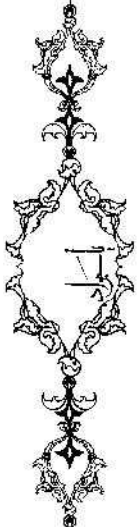
۵۸۳.....	احکام زکات
۵۸۳.....	پرسشی از زکات
۵۸۵.....	احکام حج
۵۸۵.....	برترین اقسام حج کدام است؟
۵۸۶.....	۱. حج تمتع
۵۸۶.....	۲. حج افراد
۵۸۷.....	۳. حج قران
۵۸۷.....	سایه بر سرگرفتن
۵۸۷.....	احکام سفر حج برای نخستین بار
۵۸۸.....	دین با عقل مقایسه نمی شود
۵۸۸.....	روشنگری حدیث
۵۸۹.....	برترین اقسام حج
۵۸۹.....	روشنگری حدیث
۵۸۹.....	انجام عمره در ماه رمضان برتر است یا ماندن و گرفتن روزه
۵۹۰.....	حج خود را دوباره به جای آور
۵۹۰.....	پرسش هایی پیرامون انجام حج از جانب میت
۵۹۱.....	حج امام جواد علیه السلام این گونه بود
۵۹۱.....	زمان مُحرم نمودن کودک
۵۹۲.....	طواف به نیابت از جانشینان پیامبر
۵۹۳.....	پرسش راه یافته ی به مذهب اهل بیت از حج خود
۵۹۵.....	احکام از دواج و تشکیل خانه و خانواده
۵۹۵.....	۱. شرط های بنیادی در ازدواج
۵۹۵.....	۲. دخترانمان را به ازدواج چه کسانی درآوریم؟
۵۹۷.....	۳. هشدار از سخت گیری در کار ازدواج
۵۹۸.....	۴. از جمله ی حقوق زنان



۵. پذیرش یا عدم پذیرش پیشنهاد ازدواج از حقوق زنان است ۵۹۸.
۶. دو شرط بنیادی در ازدواج ۵۹۹.
- احکام شیردادن ۶۰۱.
۱. ازدواجی که به وسیله شیردادن حرام می شود ۶۰۱.
۲. شیردادن پس از بازگرفتن از شیراثری ندارد ۶۰۱.
- احکام خوردنی ها و نوشیدنی ها ۶۰۵.
۱. تفسیر معنای «فَقَاع» یا آبجویی که نوشیدن آن حرام است ۶۰۵.
۲. «نَبِید» حلال و حرام ۶۰۶.
- احکام مردگان ۶۰۹.
- جنین سقط شده به چه گونه به خاک سپرده می شود ۶۰۹.
- احکام حدود ۶۱۱.
- حکم زنا با زن مرده ۶۱۱.
- احکام نذر ۶۱۵.
- حکم نذر برای رفتن به مکانی مشخص ۶۱۵.
- توضیح حدیث ۶۱۵.
- احکام قرض و وام بدون بهره ۶۱۷.
- طلب خود را از مالی که در دست داری برگیر ۶۱۷.
- توضیح حدیث ۶۱۷.
- احکام وصیت و سفارش ۶۱۹.
- مردی که مُرد و وصیت نکرد ۶۱۹.
- انجام حج از یک سوّم مال ۶۲۰.
- به ورثه ی او بده! ۶۲۰.
- احکام وقف ۶۲۱.
- تصرف حرام در درآمد وقف ۶۲۱.
- تفسیر و توضیح روایت ۶۲۲.



۶۲۳.....	احکام ارث
۶۲۳.....	۱. ارث دو خاله‌ی انسان
۶۲۳.....	۲. چگونگی تقسیم میراث زن
۶۲۴.....	تفسیر و توضیح روایت
۶۲۴.....	۳. پرسشی پیرامون ارث
۶۲۵.....	۴. ازدواج با زنی پس از زنا
۶۲۶.....	۵. پرسش‌های آتی پیرامون ارث
۶۲۷.....	احکام آزاد ساختن برده‌گان و
۶۲۷.....	۱. تو در راه خدا آزاد
۶۲۹.....	۲. جهاد ابتدایی
۶۳۳.....	درد و رنج امام جواد علیه السلام از استبداد گیل و روم
۶۳۳.....	۱. درد و رنج‌های او از فریب و بیداد مأمون عباسی
۶۳۵.....	۲. تلاش برای نازیبا نشان دادن سیمای زیبا و سعادتمند امام جواد علیه السلام
۶۳۷.....	۳. درد و رنج‌های امام جواد علیه السلام از فریب و بیداد معتصم عباسی
۶۳۸.....	تفسیر این حدیث
۶۴۱.....	امام جواد علیه السلام و پیشوای پس از او
۶۴۵.....	رحلت یا شهادت امام جواد علیه السلام ؟
۶۴۵.....	۱. دیدگاه نخست در چگونگی شهادت امام جواد علیه السلام
۶۵۳.....	۲. دیدگاه دوم در چگونگی شهادت امام جواد علیه السلام
۶۵۴.....	۳. دیدگاه سوم در مورد شهادت امام جواد علیه السلام
۶۵۵.....	۴. دیدگاه چهارم درباره‌ی چگونگی شهادت امام جواد علیه السلام
۶۵۷.....	تاریخ شهادت امام جواد علیه السلام
۶۵۷.....	پس از شهادت امام جواد علیه السلام
۶۵۹.....	نماز امام معصوم بر امام معصوم
۶۶۰.....	پاسخ



- ۶۶۳..... گزارش غیبی امام هادی علیه السلام از شهادت پدر
- ۶۶۷..... آرامگاه امام جواد علیه السلام
- ۶۷۵..... دو سخن عبرت انگیز
- ۶۸۱..... دعا و ستایش
- ۶۸۳..... نثر و سروده در ترسیم گستره‌ی شخصیت پر شکوه امام جواد علیه السلام
- ۶۸۵..... نوآوری‌های زیبا در قالب نثر
- ۶۸۷..... قصیده‌ای زیبا
- ۶۹۱..... قصیده‌ای دیگر در ستایش و سوگ جانسوز امام جواد علیه السلام
- ۶۹۵..... قصیده‌ی سوم در سوگ عالم سوز شهادت امام جواد علیه السلام
- ۷۰۳..... فرزندان امام جواد علیه السلام
- ۷۰۴..... دختران امام جواد علیه السلام
- ۷۰۷..... نگاهی به نام و نشان یاران و شاگردان امام جواد علیه السلام
- ۷۱۱..... اما در بیخ و درد
- ۷۱۳..... نمونه‌ها در راه آموزش و گسترش دانش و کمال
- ۷۱۴..... از جمله‌ی فرهنگ سازان و فرهنگ بانان
- ۷۱۵..... سرنوشت بخشی از روایات یاران امام جواد علیه السلام
- ۷۱۶..... نکته‌ی دیگر در این مورد
- ۷۱۷..... از رخدادهای عجیب روزگار
- ۷۱۷..... منابع و مصادر پژوهش از اصحاب امام جواد علیه السلام
- ۸۱۷..... بانوان دانشمند و آورنده‌ی حدیث از امام جواد علیه السلام
- ۸۲۱..... سخن پایانی
- ۸۲۵..... شماری از منابع و مصادر



سخن ناشر

فرازی از خطبه‌ی امام جواد علیه السلام:

آن حضرت در مسجد الحرام، در درمیان بهار زندگی خویش، در حضور مأمون و اتبوه حاجیان و زائران، خطبه‌ای رسا و رسیا، با محرابی بسیار پر بار ایراد فرمود، که نخستین فراز آن چنین است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ بَيِّنًا، وَاسْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ،
وَجَعَلَنَا أَمْنَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَوَحْيِهِ؛»

سیاس و یژه‌ی خدایی است که ما را با دست قدرتش از نور حققت خود آفرید، و از میان آفریده‌هایش برگزید، و ما را امانتدار وحی خود در میان بندگانش قرار داد.^۱

امام جواد علیه السلام ۹ ساله بود که «یحیی بن اکثم» پرسش سخت و پیچیده‌ای را به منظور امتحان حجت خدا، در حضور مأمون طرح نمود، و آن حضرت آن را به ۲۰۴۸ فرع فقهی، تقریر نمود و پاسخ هر فرعی را به صورت شفاف بیان فرمود!^۲

۱. طبری امامی / دلائل الامامه / ص ۳۸۴.

۲. شیخ مفید / الارشاد / ج ۲ / ص ۲۸۳.

امام جواد علیه السلام ده ساله بود که در یک نشست علمی، ۳۰/۰۰۰ پرسش در حضور آن حضرت طرح شد و او همه را پاسخ داد!^۱

«علی بن جعفر» فرزند برومند امام صادق علیه السلام در حال تدریس بود و شاگردانش حلقه زده بودند، که امام جواد علیه السلام وارد شد، و «علی» از جای برخاست، و بدون کفش و عبا به پیشواز آن حضرت شتاب گرفت. دست مبارک او را بوسید و در برابرش تعظیم نمود.

شاگردان او اعتراض کردند که: او با این کهنسالی چرا در برابر یک کودک این قدر تواضع می کند؟

وی دست به محاسن خود کشید و گفت:

اگر شما این پیش سفید را شایسته ندیده و این کودک را حجت خود قرار داده، آیا من سست درم و حق او را انکار نمایم؟^۲

سه تن از امامان معصوم، در که دگر امامت رسیدند:

۱. امام جواد علیه السلام در هفت سالگی

۲. امام هادی علیه السلام در هشت سالگی

۳. امام زمان علیه السلام در پنج سالگی

قرآن کریم پیشتر این حقیقت را پیش بینی کرده و با رسالت دو تن از پیامبران در کودکی تصریح نموده است:

۱. در مورد یحیی علیه السلام فرموده:

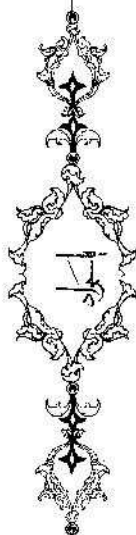
«وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»

ما در کودکی به او حکم - نبوت - دادیم.^۳

۱. کلینی / الکافی / ج ۱ / ص ۴۹۶.

۲. همان / ص ۳۲۲.

۳. مریم / آیه ۱۲.



۲. از زبان عیسی علیه السلام آورده است که در گاهواره گفت:

«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»

من بنده‌ی خدا هستم، به من کتاب عطا کرد و مرا پیامبر قرار داد.^۱

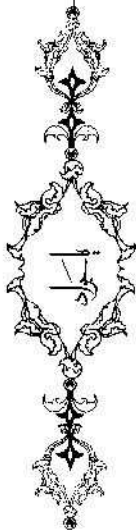
در علم خدا گذشته بود که امام عصر ارواحنا فداه را در کودکی به امامت برگزیند، از این رهگذر دو تن از پیامبران و دو تن از امامان را پیش از او در کودکی به رسالت و امامت برگزید.

سه تن از امامان معصوم، محمد نام دارند:

۱. امام محمد باقر علیه السلام
 ۲. امام محمد تقی جواد علیه السلام
 ۳. امام محمد مهدی علیه السلام
- سه تن از پیشوایان معصوم به دست هم سان خود به شهادت رسیدند:

۱. رسول اکرم ﷺ
 ۲. امام حسن مجتبی علیه السلام
 ۳. امام جواد علیه السلام
- دو تن از معصومان در بهاران جوانی به شهادت رسیدند:
۱. فاطمه زهرا علیه السلام در ۱۸ سالگی
 ۲. امام جواد علیه السلام در ۲۵ سالگی
- سه تن از امامان از سوی طاغوت زمان به اقامت اجباری در شهری دیگر ناگزیر و از زادگاه خود تبعید شدند:

۱. امام جواد علیه السلام، از سوی «معتصم» به بغداد
۲. امام هادی علیه السلام، از سوی «متوکل» به سامرا
۳. امام حسن عسکری علیه السلام نیز از سوی «متوکل» به سامرا



« معتمد » در آغاز سال ۲۲۰ ق. امام جواد علیه السلام را به بغداد فراخواند، و امام جواد علیه السلام روز ۲۸ محرم الحرام ۲۲۰ ق. وارد بغداد شد، و ده ماه در بغداد اقامت نمود، تا روز آخر ذیقعدی همان سال^۱ به دست همسرش «ام الفضل» به شهادت رسید.^۲

سالروز تبعید امام جواد علیه السلام

این سطور به عنوان «سخن ناشر»، برابر با سالروز تبعید امام جواد علیه السلام توسط «معتمد» به بغداد نگارش یافت.

«معتمد» امام جواد علیه السلام را به بغداد تبعید، و آن حضرت را به اقامت اجباری در آن شهر وادار نمود.

ورود امام جواد علیه السلام به بغداد روز ۲۸ محرم ۲۲۰ ق. بود که در آن اختلافی نیست، و نویختی، اربلی، علامه‌ی حلی، ابن صباغ مالکی و ابن حجر مکی بر آن تصریح کرده‌اند.^۳ امام جواد علیه السلام ده ماه در بغداد اقامت نمود، و در آخر ذیقعدی همان سال در همانجا به شهادت رسید.^۴

در تاریخ شهادت آن حضرت دو دیدگاه دیگر هم هست:

۱. پنجم ذیحجه‌ی ۲۲۰ ق.^۵

۲. ششم ذیحجه‌ی ۲۲۰ ق.^۶

۱. شیخ مفید/الارشاد/ج ۲/ص ۲۸۹. ۲. طبری امامی/دلائل الامامة/ص ۳۹۵.

۳. نوبختی/فرق الشیعه/ص ۹۱؛ اربلی/كشف الغمة/ج ۳/ص ۱۵۱؛ علامه‌ی حلی/المستجاد/ص ۱۱۵؛ ابن صباغ/الفصول المهمة/ص ۲۷۵؛ ابن حجر/الضوايق المحرقة/ص ۲۰۶.

۴. شیخ مفید/المقنعة/ص ۴۸۲؛ شیخ طوسی/تهذيب الأحكام/ج ۶/ص ۹۰؛ نوبختی/فرق الشیعة/ص ۹۱؛ طبرسی/إعلام الوری/ج ۲/ص ۹۱؛ شیخ بهائی/توضیح المقاصد/ص ۲۹؛ عاملی/التتمة فی تواریخ الأئمة/ص ۱۳۴.

۵. مسعودی/اثبات الوصیة/ص ۱۹۲؛ طبری امامی/دلائل الامامة/ص ۳۹۵؛ ابن جوزی/تذكرة الخواص/ج ۲/ص ۴۹۰.

۶. ابن ابی التلیح/تاریخ الأئمة/ص ۱۳؛ خطیب بغدادی/تاریخ بغداد/ج ۳/ص ۵۵؛ ابن صباغ/الفصول المهمة/ص ۲۷۵.



و اینک قلم را به دست پرتوان نویسنده‌ی کتاب، علامه‌ی بزرگوار، آیه‌الله سید محمدکاظم قزوینی رحمته‌الله و مترجم اندیشمند آن، حضرت حجة الاسلام والمسلمین استاد علی کرمی فریدنی می‌سپارم، تا دوستان امام جواد از قلم شیوا، بیان زیبا و تحقیقات محققانه‌ی آن فقید دانش و فضیلت، و این مترجم پژوهشگر و فرزانه بهره‌گیرند. پاداش معنوی نشر این اثر گرانسنگ را به روح بلند والد مکرم، دانشمند معظم، حضرت آیه‌الله حاج شیخ حسین صبوری رحمته‌الله تقدیم می‌نمایم، تا قطره‌ای از حقوق بیکران ایشان را انموده باشم.

۲۸ محرم الحرام ۱۴۳۲ ق.

سالروز ورود امام جواد علیه‌السلام به بغداد

احمد صبوری



سخن مترجم

در مورد تاریخ ولادت خجسته‌ی امام جواد علیه السلام، میان تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان و آورندگان حدیث دو روایت است. بیشتر آنان بر این باورند که آن حضرت در روز نهم رجب، به سال ۱۹۵ از هجرت در «مدینه» دیده به جهان گشود؛ اما برخی نیز زادروز خجسته‌ی او را در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان همان سال نوشته‌اند. او، در خانه و خانواده‌ای توحیدگرا و انسان‌دوست و سرهنگ‌ساز و معنویت‌پرداز، جهان را به نور وجودش فروغ بخشید. پدر ارجمند آن خانه و خاندان، امام رضا علیه السلام بود و مادر پاک‌اندیش و بزرگ‌منش آن، به‌خاطر سایه‌ی شوم اختناق و استبداد و یا ابعاد گوناگون شخصیت و ویژگی‌هایش، با نام‌هایی چند از جمله «خیزان»، «سبیکه» و «طاهره» خوانده شده‌است.

زندگی ظاهری امام جواد علیه السلام بسیار کوتاه بود؛ چرا که آن حضرت در بهار جوانی - که تنها دو و نیم دهه از زندگی پربرکت خویش را پشت سر نهاده بود - به شهادت رسید. او در روزگار استبداد پرفریب «مأمون» و یکه‌تازی بیدادگرانه‌ی «معتصم»، دو زمامدار خودکامه و انحصارگر عباسی می‌زیست. روزگار امامت و پیشوایی آن حضرت چیزی حدود هفده سال بیشتر نبود و در حالی که جوان‌ترین پیشوای آزادی



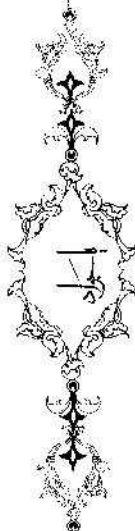
و عدالت و معنویت و نمونه‌ی مرفعی‌ترین منش و اخلاق انسانی روزگارش بود، به دلیل همین اندیشه و روش بشردوستانه و آزادیخواهانه و ستم‌ناپذیرش، با ستم‌خیانت استبداد مخوف مذهبی به رهبری «معتصم» - که ناجوانمردانه بر ترور آن انسان والا و وارسته کمر بسته بود - در بغداد مسموم شد و در ۲۵ سالگی با تسلیم جان نفیس خود به جان‌آفرین، به پدر بزرگوار و نیاکان گران‌قدرش پیوست، و در «آرامگاه قریش» یا «کاظمین» امروز در کنار نیای ارجمندش امام کاظم علیه السلام آرامید.^۱

زندگی درخشان امام جواد علیه السلام بسان زندگی خجسته‌ی پیامبر و دیگر پیشوایان راستین، سراسر روشن و روشنگر و درس‌آموز و سرشار از عدالتخواهی و آزادمنشی و پادشاهی و فرهنگ‌سازی و اصلاحگری است. در این فرصت و این مقدمه، تنها به محورهایی از جلوه‌های روشنگر و فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌بان آن زندگی پر بار و بار، اشاره می‌رود، و صفحات آینده‌ی این کتاب، درستی این مقدمه و این دریافت از زندگی آن بزرگوار را نشان خواهد داد:

۱. فرهنگ‌سازی و بینش‌دهی

نخستین محور از تلاش و شاهکار زندگی امام جواد علیه السلام - که سراسر آن، سرشار از جلوه‌ها و درخشندگی‌هاست - محور آموزش و فرهنگ‌سازی و بینش‌دهی به مردم، به‌ویژه به نخبگان و فرزنانگان و چهره‌های سازنده و اثرگذار جامعه و تاریخ است؛ چراکه در بینش و منش مرفعی او، با سلاح عوام‌بازی و عوام‌فریبی و عوام‌زادگی و عوام‌زدگی، چند روزی در ذهن توده‌ی دنباله‌رو اثر نهادن و خود را به صورت قهرمان

۱. گفتنی است که عامل اصلی این جنایت، خلیفه‌ی خودکامه بود، اما او با همکاری جعفر، فرزند مأمون و برادرزاده‌ی خویش به این گناه سهمگین دست یازید، و «ام‌الفضل» دختر مأمون - که همسر امام جواد بود - بر اثر وسوسه‌ی ابلیسی عموی انحصارگر و برادر خودکامه‌اش، در نقش فرومایه‌ترین جاسوس استبداد درخانه‌ی آن حضرت رفتار نمود، و آن ستم‌مرگبار را، به آن بزرگوار خوراند. ارشاد مفید/ ص ۳۳۶؛ اصول کافی/ ج ۱/ ص ۴۹۲؛ دلائل الإمامة/ ص ۳۹۵.

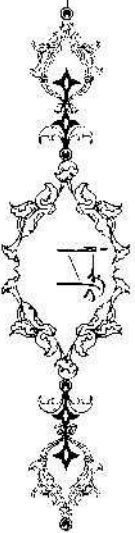


بزرگ و حلال مشکلات جازدن و آنان را در پی خود کشیدن، نه هنر است و نه پاینده؛ این روش ناپسند، نه سرمایه‌ای هنگفت از دانش و بینش و اندیشه و قلم می‌طلبد و نه اخلاق و معنویت و راستی و خودسازی و خرد بزرگ و شکوفا؛ بلکه باید بتوان عکس مار را بهتر و خوش خط و خال‌تر کشید^۱ و دروغ‌های سهمگین‌تر و وعده‌های پرفریب‌تر داد، و در فرافکنی و بحران‌سازی و هوچی‌گری و بی‌پروایی و خشونت و توجیه و تحریف و تظاهر و ریاکاری و ابرار سازی از هر چیز و هر کس، کارآمدتر بود و از رو هم نرفت.

۱. این تعبیر اشاره به داستان دانشمندی پرواپیشه و اصلاح‌طلب و خرافه‌ناپذیر با عالم‌نمایی فرییکار و ریاکار و محافظه‌کار و سوداگر است که فخر دانش چنین است:

در گذشته‌ای دور، عالمی وارسته و پر مایه در راه خود به نجف اشرف، عبورش به روستایی دور از شهر و فاقد ارتباط با آداب و جلوه‌های تمدن افتاد، و ناگزیر شب را به آنجا پناه برد، و چون مسافر خانه نبود، ناگزیر به مسجد رفت تا با میزبانی بیاید و یا شب را در آنجا بگذراند. با ورود به مسجد، عالم‌نمایی فاقد دین و دانش و بینش درست را، بر فراز چهارپایه‌ای در حال نشستن دید و در آغاز، شادمان گردید، اما با گوش سپردن به سخنان سست و پر خرافه و عوامانه‌اش، در اندوهی عمیق فرو افتاد که: شگفتا! این انسان عقب‌مانده چگونه در این روستا و این منطقه دور افتاده، سخنگوی اسلام و سرقرآن و مانگر احکام و روشنگر مقررات دین خدا شده، و این خواب و خیال و خرافات و اوهام چیست که به عنوان آموزه‌های اسلام، برای مردم بیچاره و بی‌سواد می‌یافت؟ ناگزیر با احساس وظیفه، مدتی در آنجا ماند تا با دانش و علم و ادب و اخلاق، به او و پیروانش آموزش دهد که آنان با اسلام بیگانه‌اند و باید چاره‌ای بیندیشند و در فکر اصلاح باشند! اما با حضور او، هرچه مردم از سخنان روشنگر و آموزه‌های دلنشین اسلام از زبان آن عالم دیدم و شنیدم و اخلاق او، شيفته‌اش می‌شدند، روحانی‌نمای دنیا طلب و عوام‌باز، دستخوش بلای حسادت می‌شد و حسدش می‌کرد که کارش به بن‌بست می‌انجامد. او به جای اصلاح‌پذیری و همکاری با او، به ناسازگاری با آن مرد خدا و دشمنی با روش اصلاحی‌اش برخاست و شمشیر را از رو بست! و روزی در مسجد و در حضور عوام، او را به مبارزه‌ی علمی فراخواند و مردم ساده را نیز به داوری طلبید و از آن عالم دینی خواست تا بر تخته بنویسد: «مار»! او با خط زیبایش نوشت «مار». آن‌گاه خودش بر روی تخته، عکسی رنگین از ماری خوش خط و خال ترسیم نمود، و رو به مردم بی‌سواد و دریند عفریت جهالت و بی‌فرهنگی نمود و با هوچی‌گری گفت: اینک شما داوری کنید که کدامین مادو تن، «مار» را زیباتر نوشته است و سواد کدام یک از ما بیشتر است؟! و عوام بیچاره نیز، عکس «مار» را پسندید، و نه نوشته‌ی عالم درستکار را! سپس بر اثر تحریکات او، آن دانشمند دلسوز را زدند و به عنوان بی‌سواد و دشمن دین و وطن، از روستا راندند!

و این سرنوشت پیامبران و دانشمندان دلسوز و اصلاح‌طلب روزگاران با مارگیرهای توجیه‌گر استبداد و خشونت در لباس دین در گذر تاریخ است! و داستان امام جواد علیه السلام و استبداد مخوف مذهبی نیز چنین بود.



استبدادگران و پایمال کنندگان حقوق و آزادی مردم در گذر تاریخ، سردمداران این بیراهه‌اند.

قرآن در نکوهش این بازیگری و ریاکاری و بیداد می‌فرماید:

«قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»^۱

او گفت: فرمانروایان، چون به شهری در آیند، آنجا را تباه می‌کنند و عزیزان جامعه‌اش را خوار می‌دارند و استبدادپذیران را سروری می‌دهند. آری، آنان چنین می‌کنند.

و امید مؤمنان روشنگری می‌کند که:

«... أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُئْمَةً مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرُ حَتَّى جَعَلَ نَجِيرُهُمْ أَغْرَاضَ الْمَيِّتَةِ»^۲

به هوش که، و به بوه از مردم نا آگاه را به دنبال خویش می‌کشد و حقیقت را زیر پرده‌ی ریا و روبر و دین فروشی و تحریف حقایق از آنان می‌پوشاند و به گونه‌ای با بمباران تبلیغاتی، آنان را می‌فریبد و در مغزهایشان دستکاری می‌کند که با دنیا له روی تورک‌رانان را، خورخوره‌های خود را برای پیشبرد هدف‌های سلطه‌جویانه‌ی او در بیابان‌ها و شمشیرهای مرگ می‌سپارند و خود را به کام هلاکت می‌افکنند.

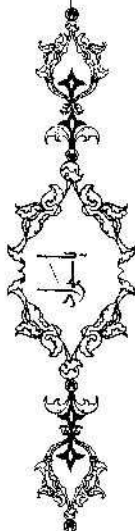
و نیز می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ!! وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ، وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ، وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳

۱. نمل / آیه‌ی ۳۴.

۲. نهج البلاغه / خ / ۵۱.

۳. نهج البلاغه / خ / ۲۰۰.



به خدای سوگند که معاویه برای اداره‌ی امور و شئون جامعه از من هوشمندتر و آگاه‌تر نیست، اما او برای پیشبرد کار خویش و به‌دست آوردن پیروزی ظاهری، هر پیداد و خیانتی را روا می‌شمارد و دست به هر فریب و بیدادی می‌زند، اما من جز بر اساس عدالت و در قلمرو قانون خدا و رعایت حقوق مردم، گام نمی‌سپارم. آری، اگر این شگردها و حق‌کشی‌ها برای رسیدن به هدف، روا و خوشایند بود، آن‌گاه می‌دیدید که من بیش‌روترین و کارآمدترین‌های روزگاران بودم.

... اما آموزش و فرهنگ‌سازی و بینش‌دهی به مردم، به‌ویژه نخبگان و فرزنانگان و چهره‌های سازنده و اندیشه‌پردازان جامعه و تاریخ، کاری است دشوار، که هم خرد و اندیشه‌ای بزرگ و دانش و بینش سرشار می‌خواهد و هم منش و اخلاق و ادب و رفتاری اندیش‌اننده و پرشکوه؛ همان‌جا که قرآن او را به آراستگی به این ارزش‌ها وصف می‌کند.^۱

آری، نخستین محور از تلاش و شادمانی ما، جداد و محور فرهنگ‌سازی و بینش‌دهی و شکوفاسازی خرده‌ها بود؛ همان محور بسیار مهمی که در این زمان مورد غفلت قرار گرفته است.

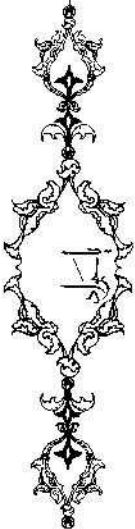
قرآن در ترسیم بزرگ‌ترین نقش پیامبر به آموزش و فرهنگ‌سازی و بینش‌دهی او می‌پردازد و می‌فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲

بی‌گمان، خدا بر ایمان‌آوردگان نعمتی‌گران ارزانی داشت، آن‌گاه که در میان‌شان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند،

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * ن وَالْقَلَمِ * وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمُنْجُونَ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * قلم / آیه‌ی ۴.

۲. آل‌عمران / آیه‌ی ۶۶۴.



و آنان را از تاریک اندیشی و بیداد پاک می سازد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد. راستی که پیش از آن در بیراهه های آشکار بودند.

و امیر مؤمنان در ترسیم حقوق متقابل جامعه و نهاد مدیریت و قدرت به این محور و این مسئولیت بزرگ توجه می دهد و می فرماید:

«... فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَ تَوْفِيرُ فَيْتِكُمْ عَلَيْنَا، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْنَا تَعْلَمُوا؛»^۱

اما از حقوق شهروندی شما مردم بر من به عنوان پیشوای جامعه این است که از خیرخواهی و اندرزگویی به شما دریغ نورزم، آسایش و رفاه و امنیت اقتصادی و اجتماعی را برایتان به ارمغان آورم، و برای نجات شما از ناآگاهی و بی خبری، ساینده لازم را برای بلوغ فکری و رشد فرهنگی و سیاسی و اجتماعی شما فراهم سازم، و ادب و اخلاقتان بیاآموزم تا حقایق را نیک بدانید.

از شاهکارهای امام علیه السلام در فرهنگ سازی این بود که در این راستا بیشترین تلاش و روشننگری را داشت و فرست می ساخت و شرایط و فضای روشننگری و آموزش و تربیت پدید می آورد، تا همه را به دانشگاه و همه را دانش پژوه و اندیشمند و خردورز پیوردد.

در این فرصت تنها به یک نمونه می نگریم:

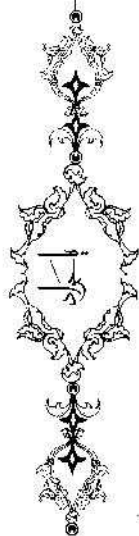
حدیث نگاران آورده اند که مردی دانش پژوه و کمال و حضور امام جواد علیه السلام رسید و گفت: ای فرزند پیامبر! مرا اندرز ده و به هر آنچه برایم سعادت ساز و نجات بخش است، سفارش فرما.

«قَالَ لِلْإِمَامِ الْجَوَادِ علیه السلام رَجُلٌ: أَوْصِنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ!»

آن حضرت فرمود:

«وَتَقَبَّلْ؟»

می پذیری و به کار می بندی؟



گفت:

«نَعَمْ!»

امید که چنین باشم؛

آن حضرت فرمود:

«تَوَسَّلِ الصَّبْرَ»

ویزگی صبر و شکیب را بالش زیر سرت ساز.

«وَ اَعْتَنِقِ الْقُرْآنَ»

و احساس فقر و نیاز به بارگاه خدا را همواره در آغوش گیر، و مباد که خود را بی نیاز از او پنداری.

«وَ اَرْقُضِ الشَّهَوَانِ»

و کشش های بی مهار را دور کن

«وَ خَالَفِ الْهَوَى»

و با هوای دل مخالفت کن، و همواره به ندامت و وجدان دل سیار.

«وَ اَعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَإِنْظِرْ كَيْفَ تَكُونُ»

و بدان که هرگز از برابر چشم معنوی خدا پنهان نیستی، پس بنگر که چگونه ای و چه می کنی؟

به این بیان زیبا و سبک آموزش و فرهنگ سازی بنگرید، آن حضرت با بهترین بیان

و زیباترین واژه و برترین روانشناسی تربیتی و پرجاذبه ترین منش و رفتار در زندگی

خویش، جامع ترین درس ها را در این روایت می دهد؛ برای نمونه:

۱. چنان جاذبه و عطر دل انگیز از اندیشه و منش و رفتار امام جواد علیه السلام می تراود که

کمالجویان به راحتی و صفا آن را می جویند و بدون ترس و لکنت زبان و دربان و حاجب،

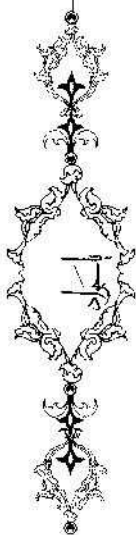
به حضورش می روند و بسیار آسان، تقاضای پند و اندرز و سفارش علمی و اخلاقی

می کنند، نه گرد آوردن گروهی برای فیلم و عکس و آمار با تطمیع و تهدید و انواع

شگرد و ترفند، چنانکه در قاموس زمامداران خودکامه و زاهدنمایان بازیگر

روزگاران رایج است.

۲. انگیزش شور و شوق دانش طلب و کمالجو، با پرسشی خیرخواهانه و زیبا که:



آیا او بهراستی آماده‌ی پذیرش برنامه‌ی آموزشی و تربیتی و پرداخت هزینه‌ی آن با همت و اراده و پشتکار و تلاش برای خودکامی و خودیابی و خودشناسی و خودسازی و خودشکوفایی هست؟

۳. و سرانجام این‌که با کار روانشناسی علمی، اشتیاق او را هرچه فروزان‌تر برمی‌انگیزد، و آن‌گاه می‌فرماید:

«تَوَسَّدِ الصَّبْرَ!»

دوست من! همواره در زندگی خود، ویژگی صبر و شکیبایی را تکیه‌گاه و بالش خود ساز.

این سبب‌ها دلیل بر این است که صبر و شکیب، هم از نخستین شرایط موفقیت و پیشرفت و نایل آمدن به انبیا و اهل‌بازات مادی و معنوی و بهره‌های این جهانی و آن جهانی، و راز موفقیت در میدان رزم و پیکار و بزم و سازش عادلانه و انسانی است، و هم رمز نگاهداری رهاورد کارهای افتخارآمیز و افتخار‌انگیز است. هم راه تقرب به خدا و فرمانبرداری از او و رعایت مقررات و حقوق بشر است، و هم راز پروا و تقوا و نیفتادن به چاه ویل حق‌کشی و بیداد و چالهای کینه‌دراستبداد؛ هم راز مدیریت بحران‌ها و فشارها و گرفتاری‌هاست، و هم رمز رهایی و نجات است؛ پس، «تَوَسَّدِ الصَّبْرَ»

همواره در زندگی خود، ویژگی شکیب و صبر را تکیه‌گاه و بالش زیر سر خود ساز. به قرآن بنگرید، جالب است که قرآن، ویژگی مرقی صبر و شکیب را حقیقت نیکی و فرمانبرداری خدا،^۱

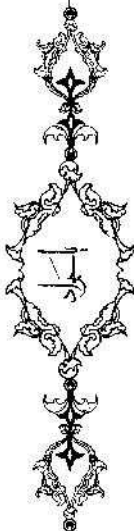
راز پیروزی جامعه‌ها،^۲

رمز سرفرازی‌ها در جهاد و پیکار با ستمکاران،^۳

۱. بقره/آیه‌ی ۱۷۷.

۲. اعراف/آیه‌های ۱۳۸-۱۰۳.

۳. بقره/آیه‌ی ۲۴۹؛ انفال/آیه‌ی ۶۶؛ آل عمران/آیه‌های ۱۲۰ و ۱۲۵.



سرمایه‌ی سربلندی در آزمون‌های دشوار زندگی،^۱

ویژگی بندگان ناب خدا،^۲

از وصف انسان‌های ایماندار،^۳

سلاح معنوی و اخلاقی پیامبران،^۴

و راز اوج برترین انسان‌ها به مقام والای امامت آسمانی عنوان می‌سازد،^۵ و

آراستگان به آن را بسیار می‌ستایند و مردم را به سوی آنان برمی‌انگیزد،^۶ و در برابر آن،

از ناشکیبی و فقدان صبر و پایداری و در غلطیدن به جزع و فزع و تزلزل و ناپایداری

انتقاد می‌کند و هشدارها می‌دهد.^۷

قرآن واژه‌ی «صبر» و مشتقات آن را در این راه، فراتر از صمدبار به کار برده است

که خود در خور نگرشی چندگانه و آموزشی مستقل است و فرصتی بسیار می‌طلبد.

۴. امام جواد (علیه السلام) در فراز دوم از سخن خود به آن مرد کمالجو می‌فرماید:

«وَ أَغْتَنِی الْفَقْرُ»

هماره احساس فقر و نیاز به بارگاه خدا را در غمخیز و با آن هماغوش باش،

چراکه از نخستین شرایط موفقیت در عرصه‌های زندگی، خودشناسی است، و اگر

کسی خود را بشناسد و به نیازها و توانایی‌های خود پی ببرد، نیک درمی‌یابد که

سراسر وجودش، فقر و نیاز است و از خود چیزی ندارد و هر چه هم دارد، همه را

خدا به او به امانت داده است و محاسبه خواهد شد.

آری، اگر کسی خود را بشناسد و به نیازهای خود پی ببرد، بسان فرعون و قارون

۱. یوسف/آیه‌ی ۹۰؛ اعراف/آیه‌ی ۱۲۶.

۲. فرقان/آیه‌های ۷۶-۶۳.

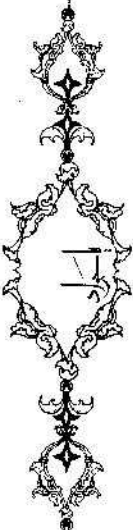
۳. بقره/آیه‌ی ۲۵۰؛ اعراف/آیه‌ی ۱۲۶؛ آل عمران/آیه‌ی ۱۷؛ احزاب/آیه‌ی ۳۵.

۴. انسان/آیه‌ی ۲۴؛ طه/آیه‌ی ۱۳۰؛ معارج/آیه‌ی ۵؛ احقاف/آیه‌ی ۳۵.

۵. سجده/آیه‌ی ۲۴.

۶. آل عمران/آیه‌ی ۲۰۰؛ بقره/آیه‌های ۴۵ و ۱۵۳.

۷. المعجم المفهرس/واژه‌ی «صبر»/ص ۴۰۰ بنگرید.



و شداد و معاویه و متوکل و مأمون و ... مست قدرت نمی‌گردد و به انحصارگری و خودکامگی و سرکوب و فریب دست نمی‌زند که: من خدای بزرگ‌تر شما هستم! و یا این مواهب را خود به دست آورده‌ام! ...

و خوب درمی‌یابد که نه تنها به خدا نیازمند است که به تمام پدیده‌های هستی نیز نیازمند است، و هیچ یک به او نیازی ندارند!

او نیازمند آسمان و زمین، خورشید و ماه، گل و گیاه، مار و مور، و سوسک و مگس و موش است و هیچ یک به او نیازی ندارند، و او باشد یا نباشد آنها بوده‌اند و هستند و خواهند بود؛ پس، چه جای سرکشی و غرور و بیداد؟
قرآن من فرما:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ * إِنْ يَشَأْ يُدْهِمكُمْ وَأَنْتُمْ بِخَلْقِهِ جَدِيدٌ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ»^۱

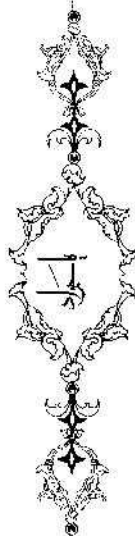
ای مردم! شما فقرا به خداست و خداست که خود بی‌نیاز و ستوده است. اگر بخواهد شما را آسان می‌برد و آفرینشی نوین پدید می‌آورد. و این کار بر خدا هرگز دشوار نیست.

پس، باید انسان بکوشد تا به اندیشه و محمل و منش و ادب و رفتاری شایسته، و هدف و آرمانی والا و درست برسد و راه بندگی خدا را برگزیند، و همچون پیامبران و امامان و اصلاحگران، همواره در ساختن و آراستن و پرورش و آزادی بکوشد، نه تحمیل اختناق و سانسور و مرگ‌اندیشی و ویرانگری و کشتار و زندان.

۵. آن حضرت در سؤمین فراز از سخن خویش فرمود:

«وَارْقُضِ الشَّهَوَاتِ!»

در نگرش امام جواد علیه السلام باید در زندگی کوشید تا انسان‌وار اندیشید و راه زندگی را انتخاب نمود، و نه مغلوب کشش‌ها و در چنبره‌ی میل‌ها و در اسارت غرایز بی‌مهار بود، چراکه آن سبک، دیگر زندگی حیوانی است، نه انسانی.



به حیوان به طور غریزی آموخته اند که تنها یک راه زندگی پیش پای آن است و باید چنان باشد،^۱ اما به انسان، خرد و اندیشه و اختیار و آزادی ارزانی شده است تا بیندیشد و بیندیشاند و بهترین ها را برگزیند. در نتیجه بر سر سه راهی است که با این کشش ها چه کند؟^۲ همه را انکار کند و به ریاضت و رهبانیت بپردازد؟ یا همه را یله و رها نماید و مغلوب و مقهور آنها گردد و به درنده ای شکارافکن یا حیوانی حقیر تبدیل شود؟ و یا کنترل و مهار و بهره‌وری اندیشمندان و انتخابی؟ کدام یک؟

امام جواد علیه السلام به راه سوم رهنمون است که: شورش کشش ها و طغیان غرایز را دور بیفکن و خردمندان زندگی کن.

۶. امام جواد علیه السلام در چهارمین گراز از سخن بیدارگر خویش به آن مرد کمالجو می‌فرماید:

«وَاخْلَفِ الْهَوَىٰ»

در فرهنگ قرآن و روایات انسان با دو سپاه روبه‌روست:

سپاه عقل و وجدان و فطرت و کشش‌های معنوی، و سپاه جهل و هوای دل و کشش‌های زمینی، تا مدیریت جان را به کدامین آنها بسپارد؟

امام جواد علیه السلام بر این اندیشه راه می‌نماید که برای خودسازی و تربیت خود و ادب آموختن به عصر و نسل خویشتن، به ندای سپاه عقل گوش فرا ده و نه به وسوسه و دمدمی سپاه جهل و هوای دل؛ مدیریت را به عقل بسپار و نه به هوای دل؛ چرا که راز رو سپیدی و سرفراز و سربلندی این جهان و آن جهان، در زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و ... در گرو ناسازگاری و مخالفت با طغیان هوای دل و دل‌سپردن به ندای خرد و وجدان است و مدیریت دنیای وجود خود را به عقل دادن و نیکو اندیشیدن.

۱. «وَأَوْخَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا ...» نحل/آیه‌های ۶۸-۶۹.

و پروردگارت به زنبور عسل الهام نمود که از کوه‌ها و درختان و از آنچه برافراشته می‌دارند، خانه‌هایی برگیر. سپس، از همه‌ی میوه‌ها [و شیرهای گل‌ها] بخور، و راه‌های هموار پروردگارت را بجوی و بسوی ...

۱. انسان/آیه‌ی ۳.



۷. در پنجمین فراز از روایت - که تنها خدای داند چه قدر زیباست - فرمود:

«وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَإِنْظِرْ كَيْفَ تَكُونُ!»

و بدان که هرگز از برابر چشم معنوی خدا پنهان نخواهی بود، پس بنگر که چگونه ای و چه می کنی.

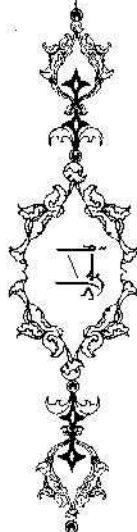
راستی اگر فرد و جامعه و مدیریت و تملنی، دارای چنین بینش و باوری باشد که خدای آگاه و بینا و توانا، در خلوتگاه گناه و زشتی و حق کشی و تجاوز به حقوق و کرامت ها هم، حاضر است و نیز پشت دیوارهای بلند زندان رامی بیند، درون دخمه ها، دهارای مرگ و شکنجه و شرایط دهشتناک اسیران را نیز نظاره می کند. از پرونده ساری ها و احوال نفوذها و بالا و پایین کردن آرای مردم و روش قضاوت ها و نقض حقوق بشر و گوی می های پزشکی آن چنانی برای پایمال ساختن خون های ریخته شده هم، هر چه سزی فوتی سزی و فوق محرمانه هم باشد، باخبر است و از ریاکاری و بازیگری و درون همه ها زردنی جانها هم آگاه است، راستی اگر چنین بینش و باوری باشد، هرگز با این حجم از انحطاط و بحران اخلاقی و سقوط معنوی و آمارهای دهشتناک روبه رو خواهیم بود؟

باید این درد بزرگ را به کجا برد که برابر آمارهای رسمی، از سوی ۷۰ میلیون ایرانی، چیزی حدود ۱۲ میلیون پرونده در هر سال در دادگستری افتتاح می گردد؟! راستی هر چند نفر یک پرونده؟ هر شش نفر؟

این یعنی چه؟ یعنی گویی این جامعه و مردم، همه با هم سرگیرند؟ پس این همه سخن از خدا و ایمان و باور قیامت و قرآن و اهل بیت و دعا و نیایش و زیارت چرا جامعه ای ما را به راه درست نمی برد و تربیت نمی کند؟

راستی کجا عیب دارد؟ مردم؟ مدیریت و برنامه ریزی؟ دولت ها؟ تحصیل کرده ها؟ همه؟

آیا اینها را نباید کاوید؟



آیا نباید ریشه یابی کرد؟

آیا نباید آسیب شناسی نمود؟

آیا میکربزدایی لازم نیست؟

آیا نباید دستگاه قضایی و اداری و حکومتی و تربیتی و فرهنگی و حوزوی و دانشگاهی را اصلاح و بهداشتی کرد؟

آیا این تب و لرز و این درد و تشنج و رعشه و ناهنجاری ها در پیکر جامعه و مدیران و مهندسان آن، نشانگر عفونت در کالبد آن نیست؟

تازه نگارنده به آمار، دردناک بازداشت روزانه‌ی دانشجویان، فرهنگیان، نویسندگان، هنرمندان، کارگران، تلاشگران در راه رعایت حقوق بشر و ... کاری ندارد و آمار دقیقی در دست نیست، و تنها یک قلم رهاورد این روش سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، ده ها قطعنامه‌ی مسکرمیت می باشد که فاجعه‌ای دیگر است.

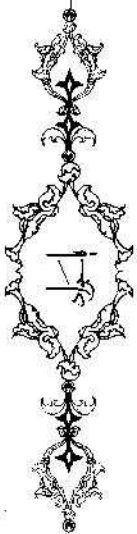
«وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَإِنَّكَ كَيْفَ تَكُونُ؟»

۲. پالایش اندیشه و منطق و منش و روش جامعه

محور دیگر تلاش و شاهکار سبز امام جواد علیه السلام، کوشش بی‌امان برای پالایش اندیشه و منطق و منش و رفتار جامعه و مردم و در نتیجه مدیریت و مهندسی سیاسی جامعه بود.

او این کار را برخلاف خواست و پافشاری دستگاه خلافت، با دوری‌گزیدن از آن و بازگشت به مدینه و تأسیس دانشگاه بزرگ آل محمد علیه السلام و ادامه‌ی کار فرهنگی و معنوی و تدریس آموزه‌های قرآن و اهل بیت و ارائه‌ی سرمشق و الگویی زیبا برای مردم آغاز نمود، و راه پدر و نیایش را ادامه داد؛ درست بسان پیامبر و امیر مؤمنان؛

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ... وَ يُزَكِّيهِمْ...»^۱



بی گمان، خدا بر ایمان آوردگان نعمتی گران ارزشی داشت، آن گاه که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که... آنان را [از تاریک اندیشی و پیداد] پاک می سازد...

۳. مبارزه با واپسگرایی و دنباله روی با انگیزش خردها

مبارزه با واپسگرایی و دنباله روی به نام تعبد مذهبی که سیاست استبداد روزگار امام جواد علیه السلام برای اسارت مردم بود، و در کنار آن، تلاش در انگیزش خردها و اندیشیدن توده ها، سؤمین شاهکار او در جامعه و دنیای خویش بود؛ درست بسان پیامبران که به بیان نهج البلاغه کارشان چنین بود.

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا... وَ يُشْرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ»^۱

و خدای فرزانه پیامبران را در جامعه ها برانگیخت تا... راه زندگی آگاهانه و آزادمنشانه را به مردم نشان دهد، و گنج های خرد آنان را برانگیزد و نشانه های تفکر انگیز قدرت و حکمت آفریدگارشان را به آنان بنمایاند، و به آنان روشنگری کند تا جستجوگرانه و آزادمنشانه در شناخت همه چیز بیندیشند... آری، محور دیگر تلاش امام جواد علیه السلام مبارزه با دنباله روی و تلاش در انگیزش خردها و اندیشاندن مردم بود.

آموزه های خردگرا و انگیزاننده ی او را بنگرید که می فرمود:

«مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ»

هر کس به گوینده ای گوش سپارد به راستی که او را پرستیده است؛ پس اگر گوینده از جانب خدا باشد، در حقیقت خدا را پرستیده است و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید، به راستی که ابلیس را پرستیده است.

و نیز می فرمود:

«مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ»

کسی که کاری را بدون دانش و بینش انجام دهد، رهاورد تبهکاریش بیشتر از نتیجه‌ی اصلاحگریش خواهد بود.

و این پرسش را طرح می نمود که:

كَيْفَ يَضِيعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ؟ وَ كَيْفَ يَنْجُوا مِنَ اللَّهِ طَالِبُهُ؟ وَ مِنْ أَنْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَ كَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ؛^۱

چگونه کسی که خدا سر رشته دار و سرپرست اوست، ضایع و پایمال می گردد؟ و چگونه کسی که خدا جوینده‌ی اوست، می گریزد؟ و کسی که از خدا می بُرد و به غیر خدا می پیوندد، خدا او را به همو وامی گذارد.

و نوید و امید می داد که:

«الْتَّقَةُ بِاللَّهِ تَمْنُ لِكُلِّ غَالٍ مَوْتًا إِلَى كُلِّ غَالٍ»^۲

ایمان و اعتماد به خدا، بهای هر چیز گراها و زردبان هر کار بلندمرتبه‌ای است.

و روشن می ساخت که:

«الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْأَعْمَالِ»^۳

آهنگ به سوی خدا با دل‌ها، رساتر از به زحمت انداختن اعمال با کارهای دشوار است.

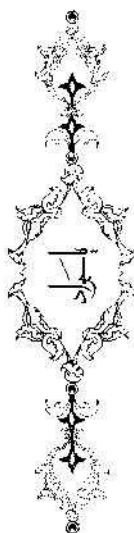
۴. مبارزه با قشریگری و برداشت عوامانه از دین

مبارزه با قشریگری و تظاهر و ریاکاری، و پیکار بابرداشت عوامانه از ظواهر آداب

۱. مستند الإمام الجواد/ ص ۲۴۳.

۲. مستند الإمام الجواد/ ص ۲۴۴.

۳. همان.



دینی با قربانی ساختن روح و جان و ارکان و فلسفه و محتوای دین خدا، که حقوق و کرامت و آزادی بشر و دادگری و دادگستری در ابعاد اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و توزیع فرصت‌ها و امکانات ملی است.

آن حضرت در این مورد می‌فرمود:

«لَا تَكُنْ وَثِيًّا لِلَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ، عَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ»

به ظاهر و ریاکارانه دوست خدا مباش، و در باطن دشمنی خیره‌سر برای روح دین و آیین او.

و نیز هشدار می‌داد که:

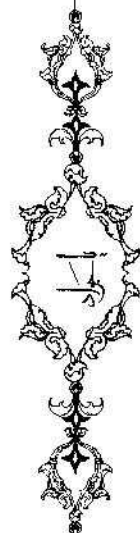
«تَأْنِيَةُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارٌ، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ، وَ الْإِغْتِرَارُ عَلَى اللَّهِ لَكَا، وَ الضَّرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»

به تأخیر افکندن توبه با تأخیر است نمودن فوری به سوی خدا و اصلاح و جبران خطاها، خود فریبی است، و وعده‌ی دروغ سرگردانی است، و بهانه‌تراشی در برابر خدا نابودی است، و غش و پنهان کردن بر گناه، آسودگی از تدبیر خداست؛ در حالی که جز مردم زیانکار، کسی از تدبیر خدا آسوده‌خاطر نمی‌شود.^۱

۵. زنده ساختن روح خودانتقادی و نقدپذیری

تلاش فرهنگی و دینی و خیرخواهانه برای زنده ساختن روح خودانتقادی و نقدپذیری و دمیدن روح پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و قانونگرایی و نظارت‌خواهی و محاسبه‌پذیری بر کالبد فرد و جامعه و حکومت و مدیریت، در برابر خدا و شهروندان و هموعان و ناظران و آیندگان، آن هم در آن توفان سهمگین خودکامگی‌ها و کوران خودپرستی‌ها و خشونت‌ها و امواج بنیانکن بت‌تراشی‌های سخنوران و شاعران

۱. اعراف/آیه‌ی ۹۹. منظور آیه این است که زیانکاران تدبیر و کیفر خدا را ناچیز می‌انگارند و آن چنان کیفرهای او را فراموش می‌کنند که خود را در امنیت کامل می‌نگرند.



ورسانه های انحصاری و خطبای جمعه ها و جماعت ها و منبرها و مسجدها و ملاهای مکتب خانه ها و ... از نهاد قدرت و حکومت و مقام خلافت و ولایت .
آن حضرت در این مورد می فرمود:

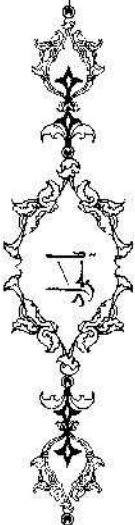
«الْمُؤْمِنُ يَخْتِاجُ إِلَى تَوْفِيقِي مِنَ اللَّهِ، وَاعِظْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاقْبُولِ مِنْ يَنْصَحُهُ»^۱

انسان در راه باورمندی و شکوفایی ایمان و اخلاق خویش، به سه عامل اساسی نیازمند است: به توفیقی از جانب خدا، و به بند و اندرزگویی از سوی راجدان خویش، و به نقد و نظارت پذیری از کسی که نسبت به او خیرخواهی و دلسوزی می کند. و کارهای او را نقد می نماید.

راستی چه زمانی توفیق استوار سوی خدا رزق و روزی انسان می گردد؟
از آیات و روایات و تجربه های علمی عملی چنین دریافت می گردد که هنگامی نعمت توفیق از سوی خدا نصیب انسان می گردد که:
انسان، در گام نخست هدفمند و هدفدار باشد و نه بی هدف .
در گام دوم، خود و قدرت و امکانات و شرایط و موانع را نیکو ارزیابی کند و بسنجد .
در گام سوم، نقاط ضعف و نارسایی و ناکارآمدی و اوجباهات را با آینه های متنوع ببیند و اصلاح کند .

در گام چهارم با اراده و تصمیم استوار به سوی هدف گام سپارد .
«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۲
و کسانی که در راه ما کوشیدند، بی گمان آنان را به راه های خود رهنمون می شویم، و بی تردید خدا با نیکوکرداران است .

با این بیان راز موفقیت در زندگی عبارت است از:
الف. سپاس نعمت های خدا و حق شناسی قلبی و زبانی و عملی در برابر خدا



و رعایت حقوق و حرمت خدا. «التَّوْفِيقُ مِنَ جَدَّاتِ الرَّبِّ»؛

موفقیت در زندگی از جذبه‌ها و دست‌گیری‌های خداست.

ب. شکرگزاری نسبت به خلق خدا یا رعایت حقوق مردم.

«لَا يَنْقُطُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقُطَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ»^۱

تا آن‌گاه که سپاسگزاری از سوی بندگان گسسته نشود، افزایش نعمت از سوی

خدا بریده نمی‌شود.

ج. خردورزی و خردمندی در مورد هدف و راه و وسایل رسیدن به آن و بهترین و

نزدیک‌ترین راه، چراکه «مَنْ تَفَكَّرَ فِي آلَائِهِ وَفَّقَ».

کسی که در نعمت‌های خدا و راه بهره‌وری شایسته از آنها بیندیشد، موفق می‌گردد.

ه. تلاش و کوشش حلی، چراکه امام رضا (ع) فرمود:

«مَنْ سَأَلَ التَّوْفِيقَ مِنْ اللَّهِ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ»^۲

کسی که از بارگاه خدا موفقیت بخواهد و بجوید، اما بدون تلاش و کوشش، در

حقیقت خودش را مسخره کرده است.

۶. دمیدن روح شهامت و ستم‌ناپذیری بر کفایت جامعه و مردم

دمیدن روح شهامت و ستم‌ناپذیری و مقاومت، بر کفایت جامعه و مردم و

مردم در برابر زورمداری‌ها با بیان این حقیقت ظریف و لطیف که: عالم و آگاه فاقد

حرکت و احساس، و تماشاگر ستم و استبداد و تن‌سپارنده است، آن و خشنود از آن،

همه شریک استبداد و اختناق هستند و در بارگاه خدا باید پاس‌خگو باشند. پس، باید

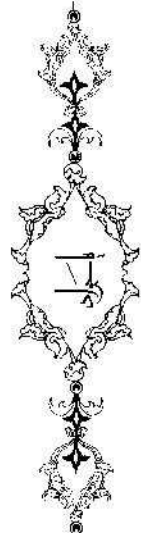
افیون ترس و بزدلی و ستم‌پذیری و توسری‌خوری را از دنیای وجود خود زدود و

جان را به شهامت حق‌گویی و شجاعت حق‌طلبی و جرئت چون و چرا و جسارت

نظارت بر روند امور آراست و شانه از زیر بار مسئولیت کنار نکشید، که اگر من از بیان

۱. تحف العقول/ ص ۴۵۷.

۲. بحار/ ج ۷۸/ ص ۳۵۳.



حقیقت بنشینم و تو بنشینی و او بنشیند چه کسی برخیزد؟ و اگر من برخیزم و او برخیزد و شما برخیزی، همه بر خواهند خاست و ستم نخواهند پذیرفت.

آن حضرت در این مورد می فرمود:

«مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَمَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ قَرْصِيهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ؛»

کسی که در کاری حضور یابد و آن را ناخوش دارد، همانند کسی است که غایب بوده، اما کسی که در کاری حضور نداشته باشد، ولی بدان رضایت دهد، مانند کسی است که خود در آن بوده است.

و نیز به یکی از دوستانش نوشت:

«أَمَّا هَذِهِ الدُّنْيَا فَأَنَا فِيهَا مُغْتَرِفُونَ وَلَكِنْ مَنْ كَانَ هَوَاهُ هَوَى صَاحِبِهِ وَذَانِ بَدِينِهِ فَهُوَ مَعَهُ حَشٌّ كَانَ وَالْآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ؛»

ما در این جهان زیر فرمان دیگران هستیم، اما هر که خواسته اش خواسته ی پیشوای دادگر و دادگسترش باشد و ورمند دین او، هر کجا باشد با اوست، و جهان دیگر سرای جاودان است.

۷. نسیم دگردوستی در توفان خودپرستی ها

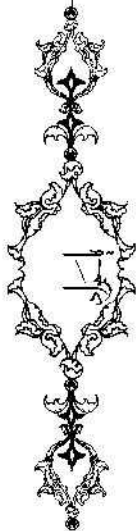
تلاش و جهاد سبز برای دمیدن روح مهر و دگردوستی و مردمخواهی بر کالبد جامعه در آن توفان خشونت و بی رحمی و خودپرستی حاکم و غالب.

آن حضرت در این مورد می فرمود:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ تُجَلِّبُ بِهَا الْمَوَدَّةُ:

الْإِنْصَافُ، وَالْمُعَاشَرَةُ، وَالْمُؤَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ، وَالْإِنْطِوَاءُ عَلَى

قَلْبٍ سَلِيمٍ؛»^۱



چهار چیز است که به وسیله‌ی آن مهر و دوستی جلب می‌گردد:
انصاف، و معاشرت و همیاری در سختی، و سپری نمودن عمر با قلب پاک.

و بر ویژگی مدارا و سازگاری با مردم سفارش می‌نمود و می‌فرمود:

«مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَةَ قَارِيَهُ الْمَكْرُوهَةِ»

کسی که از ویژگی مدارا و مردم‌داری و سازگاری با بندگان خدا دوری‌گزیند،
رویدادهای ناخوشایند به او روی می‌آورد.

۲. مبارزه‌ی اساسی با هوسرانی‌ها و بدمستی‌ها

مبارزه‌ی فکری و فرهنگی و اجتماعی با عیاشی‌ها و هوسرانی‌ها و بی‌بندوباری‌ها
و بدمستی‌ها، ریشه بافساد جهت‌دار و ویرانگر دستگاه خلافت و مدیریت جامعه.
آن حضرت فرمود:

«مَنْ طَافَ زَاوَاهُ أَعْطَى عِدُوَّهُ مَنَاءً»

آن کسی که هرمان سوای دل خویش را گردن نهد، آرزوی دشمن خویش را
برآورده است.

و می‌فرمود:

«رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْقَاتُ لَهُ عَزَمَةٌ»

سوار بر مرکب کشش‌های حیوانی، از لغزش در مان نخواهد ماند.

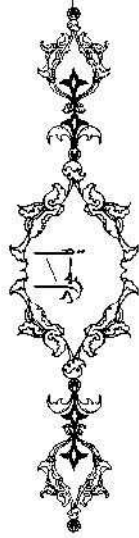
و همگان را به توبه و اصلاح و جبران ضایعات بر می‌انگیخت و می‌فرمود:

«ثَلَاثٌ يَبْلُغَنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى:

كَثْرَةُ الْأِسْتِغْفَارِ، وَلَيْنُ الْجَانِبِ، وَكَثْرَةُ الصَّدَقَةِ.

وَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ:

تَرَكُ الْعَجَلَةِ، وَ الْمَشُورَةِ، وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عِنْدَ الْعَزْمِ»^۱



سه چیز است که خشنودی و رضوان خدا را به بنده می‌رساند:

الف. آمرزشخواهی بسیار؛

ب. نرمش و نرمخویی؛

ج. صدقه و انفاق فراوان.

و سه چیز است که کسی از داشتن آن، پشیمان نخواهد شد:

الف. وانهادن عجله و شتاب؛

ب. مشورت در کارها؛

ج. توکل بر خدا به هنگام تصمیم.

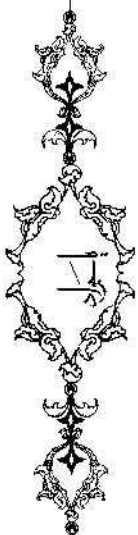
و هشدارهایی داد که:

«مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِأَكْثَرِ نُوبٍ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ، وَ حَيَاتُهُ بِالْإِثْرِ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْفَرِّ»^۱

مرگ انسان به سبب گنا و ستم بیشتر از مرگ او به سبب سرآمد و سر رسید
زندگی اوست، و ادامه‌ی حیات او به سبب نیک رفتاری، بیشتر از حیات او به
سبب زندگی طبیعی است.

۹. بی‌اثر ساختن طرح درباری کردن دین و امامت

تلاش در بی‌اثر ساختن طرح ابلیسی استبداد مذهبی که می‌خواست از سویی
امامان اهل بیت را فریبکارانه در دربار، کنترل و محصور نماید، و از سوی دیگر آنان
را از مردم جدا سازد و شیفته‌ی جاه و مقام سازند، و از سوی سوم دین را به عنوان
ابزار قدرت و سرکوب به امضای آنان برساند؛ اما امام جواد بسان پدرش - که تلاش
ابلیسی مأمون را با ظرافت و درایت بی‌اثر ساخت - نقشه‌ی جانشین وی «معتصم» را
نقش بر آب نمود، و هرگز نپذیرفت که بدون اصلاح‌پذیری دربار و درباریان و پذیرش
روش پاسخگویی و نقد و نظارت‌پذیری در اداره‌ی جامعه و به رسمیت شناختن حقوق



و آزادی و امنیت مردم از سوی خلیفه و یارانش ، در کنار آنان بایستد و بماند ، بلکه با آنکه دختر خلیفه راداشت ، راه مدینه را در پیش گرفت و دانشگاه بزرگ جعفری و رضوی را با تدبیری شجاعانه سامان داد و به فروغ افکنی پرداخت و نشان داد که مذهب و آیین او افیون توده‌ها و چماق سرکوب و ابزار قدرت نیست ، بلکه دین عدالت و آزادی و تضمین‌گر حقوق انسان و آیین معنویت و اخلاق است و او اجازه نخواهد داد دین و امامت اهل بیت را درباری و ابزار قدرت سازند .

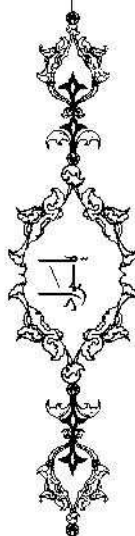
۱۰. تلاش در همگرایی و همراهی با مردم

تلاش در همگرایی و همراهی با مردم و کوشش در جهت مردمی‌زیستن و مردمی‌اندیشیدن و اندام‌زس و جهت‌دهی درست مردم به سوی رشد و رستگاری و آزادی و آزادگی و کمال در برابر استبداد که می‌کوشید تا امام جواد را به بهانه‌ی دامادی خلافت از مردم جدا و سیاست را جهت حکومت همراه سازد .
آن حضرت در این مورد می‌فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضُ الْأَنْبِيَاءِ أَمَّا هَذَاكَ فِي الدُّنْيَا فَتَعَجَّلْكَ الرِّاحَةَ،
وَأَمَّا إِنِّقِطَاتُكَ إِلَيَّ فَيَعَزُّزُكَ بِي، وَلَا يَكُنْ لِي عَدُوًّا وَوَالَيْتَ
لِي وَلِيًّا»^۱

خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود که: اما زهد و رستایی تو در دنیا، شتاب در آسودگی است و اما رو آوردنت به من، مایه‌ی عزت و آبروی توست، از این دو بگذر و بگو که آیا با دشمن من دشمنی می‌کنی، و با دوست من، دوستی و همراهی می‌نمایی؟

به بیان دیگر آیا در همگرایی و همراهی با مردم و خواسته‌ها و در راه درمان درد و رنج مردم هستی و در کنار آنان برای تأمین حقوق و امنیت و آزادی آنان در تلاشی



و مردمی زندگی می‌کنی یا در برابر آنان و در کنار پایمال کنندگان حقوق آنان هستی و
یا عافیت جو و فرصت طلب؟
و هشدارهایی داد و به همگان می‌فرمود:

«إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ قَاتَهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنَظَرُهُ
وَيَقْبَحُ أَثَرُهُ»^۱

از همراهی و همنشینی و همکاری با فرد و گروه شرور و بدرفتار و بدزبان
برهنه، چراکه او بسان شمشیر برهنه است که ظاهرش نیکو می‌نماید، اما
آورش زشت و دردناک است.

۱۱. گره‌گشایی و دست‌گیری از محرومان و پناه‌جویان

گره‌گشایی و دست‌گیری از محرومان و ستم‌دیدگان و پناه‌جویان با نهایت مهر و فداکاری.
آن حضرت در انگیزش به گره‌گشایی و دست‌گیری از محرومان می‌فرمود:

«نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُعْفَرُ»

نعمتی که مورد سپاس قرار نگیرد و به جای آن گره‌گشایی از بندگان خدا هزینه
نشود، همانند گناهی است که آمرزیده نکرده

و نیز می‌فرمود:

«لَا يَنْقُطُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقُطَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ»

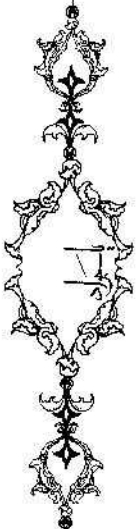
تا آن‌گاه که سپاسگزاری از سوی بندگان گسسته نشود، افزایش نعمت از
سوی خدا بریده نمی‌شود.

۱۲. دفاع از جایگاه پرفراز امامت اهل‌بیت

دفاع از اصل امامت و حقیقت آن و پاسداشت جایگاه پرفراز اهل‌بیت و پاسخ به

۱. مسند الإمام الجواد (ع) / ص ۲۴۳.

۲. تحف العقول / ص ۴۵۷.



پرسش‌ها و نقد و نظرها و زدودن شبهه‌ها و چون و چراهای دوست و دشمن و خیرخواه و بدخواه و بی‌اثر ساختن یورش‌ها و ستمپاشی‌های، با حکمت و درایت و اندرز نیکو و مناظره‌های علمی و اقناعی و روشنگر، محور دیگر تلاش و جهاد و فداکاری سترگ امام جواد علیه السلام است.

به چگونگی منطق و سخن و منش و روش او بادوستان ناآگاه و دشمنان خیره‌سر و خودکامه، و صاحبان اندیشه و افکار مخالف از فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون بنگرید که سرک امام تماشایی و معجزه‌آمیز است، و همه در جهت دفاع از اصول و روشنگری برای زدودن شبهه‌ها و تاریک‌اندیشی‌هاست، که فرصت طرح نمونه از شاهکارهای آن حضرت نیز در این مقدمه نیست.

.. و این کتاب

کتابی که در دست شما خواننده می‌گرمی است، برگردان و نگارش کتاب ارزشمند «الإمام الجواد علیه السلام مِنَ الْمَهْدِ إِلَى الْخُلْد» اثر مرحوم آیت الله سید محمدکاظم قزوینی است.

نگارنده از دیرباز، توفیق آشنایی با این مرد دانش، قلم راداشته، و پاره‌ای از آثار ارزشمند او را ترجمه و به ناشر سپرده است.^۱

دوستی ارجمند، نسخه‌ای از آخرین چاپ این کتاب را به او و گفت: مرحوم آیت الله قزوینی در واپسین ماه‌های زندگی، از فرزندش، جناب حجة الإسلام والمسلمین آقای حاج سید مصطفی قزوینی خواست تا این اثر گرانسنگ را مورد تحقیق و تجدید نظر

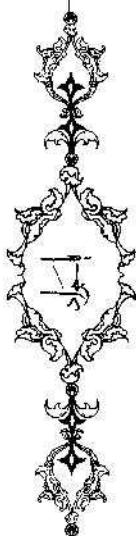
۱. نظیر: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور.

عاشورا، غمبارترین روز تاریخ.

امام علی علیه السلام از ولادت تا شهادت.

فاطمه الزهراء علیها السلام از ولادت تا شهادت.

وزینب علیها السلام از ولادت تا رحلت.



و ساماندهی تازه‌ای قرار دهد و او نیز توفیق انجام این کار را یافت و با دقت علمی خویش خواسته‌ی پدر بزرگوارش را جامعه‌ی عمل پوشاند.

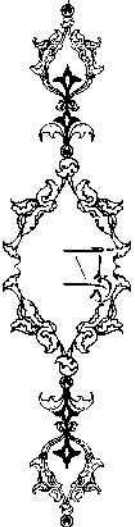
آن‌گاه ضمن گفت و گو، ترجمه‌ی آن را با این قلم خواست. از خدای پرمهر، توفیق این کار را خواستم، و او را سپاس که لطف فرمود، و اینک این برگ سبز، در این بهار سبز امید، به امام جواد علیه السلام تقدیم می‌گردد،^۱ اما آیا مترجم را این سعادت هست که اثرش پذیرفته شود؟

عراق کاظمین

علی کرمی فریدنی / بهار ۱۳۸۹

www.ketab.ir

۱. پایان برگردان و نگارش کتاب «الإمام الجواد علیه السلام مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»، به لطف خدا همراه شد با سفر زیارتی به عراق، از جمله، حرم پاک و پرمعنویت «کاظمین» و رواق دل‌انگیز «جوادین» و توفیق اعلام ارادت و اخلاص به امام جواد و نیای گران قدرش امام کاظم علیه السلام از نزدیک، امید که مورد قبول افتد و توشه‌ی معنوی برای این سرا و آن سرا، این شاء الله.



سخن محقق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ،
 وَ أَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ، سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى ﷺ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،
 وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

هنگامی که پدر بزرگوارم مرحوم آیت الله، سید مجتهد کاظم عزوینی به تألیف و نگارش کتاب، در زندگی درخشان امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام پرداخت، راه و روش ویژه‌ای را در نگارش این نوشته‌ها برگزید؛ روشی ملوبی که با سبک او در تألیف دیگر کتاب‌هایش تفاوت داشت.

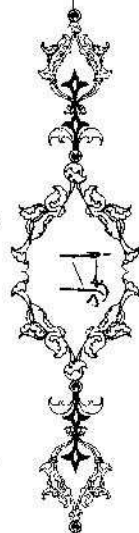
آن بزرگوار در این روش و ویژه‌ی خویش - که طرح آن نیز به ذوق و ابتکار برخی از دوستان دانشمندش داده شده بود - نخست پرتوی از زندگی درخشان امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را در کتابی که برای هر یک از آن سه پیشوای بزرگ شیعه، در نظر گرفته بود، به قلم آورد،^۱ آن‌گاه آنچه از دانش و آگاهی و روایات در

۱. این سه کتاب، با این نام‌ها نگارش یافته و چاپ و پخش شده است:

مورد هر کدام از آنان در نگاه به زندگی اصحاب و یاران و شاگردانشان فراهم می آمد، همه را به تدریج در بخش های مختلف کتاب ترسیم نمود؛ سپس به نگارش فشرده ی زندگی هر یک از یاران و اصحاب آنان پرداخت؛ و سرانجام آنچه در زندگی هر یک از آنان در ارتباط با آن سه امام گران قدر بود، همه را به هنگام نگارش زندگی نامه ی هر یک از یاران، از روایت گرفته تا دیگر نکات و مطالب آموزنده و سازنده، همه را آورد.

با این بیان، می توان گفت که در طرح و نقشه ی کلی نگارش این کتاب ها، ناخواسته نخستین اساس بحث، به زندگی یاران و شاگردان آنان توجه یافت، آن گاه به هنگام نگارش هر موضوعی از زندگی نامه ی هر یک از آنان که روایت و خبری در ارتباط با آن موضوع آورده شد، توجه و ترسیم شد؛ در حالی که روش و اسلوب برتر در نگارش زندگی امامان علیهم السلام این بود که هر موضوعی در جای خویش به صورت کامل طرح و از زاویه های مختلفی که در آن مورد، جای سخن است، ترسیم گردد.

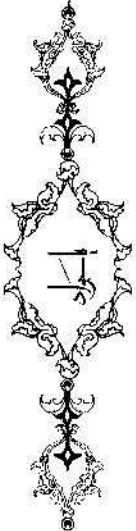
روشن است که هدف بزرگوارم، مرحوم آیت الله قزوینی از پیش گرفتن این سبک از تألیف و نگارش، جلب توجه بیشتر خواننده ی حقجو و کمال طلب به یک حقیقت بسیار مهم بود، و می خواستم با این روش تازه، روشن سازد که امام جواد علیه السلام با وجود کوتاهی دوران زندگی در این جهان، و نیز یکار ظالمانه ی استبدادگران با اندیشه و منش و رفتار مرقی و آزادمنشانه و عدالتخواهانه ی او، و دیگر موانع و مشکلات روزگار، باز هم چه شمار فراوانی از اصحاب و یاران و شاگردان را به سوی خویش جذب نمود و با دانش و بینش ژرف و گسترده و بلندفکری و درایت و مهارتی وصف ناپذیر، به آموزش و تربیت و سازندگی انسانی و شکوفایی اخلاقی آنان همت گماشت! و چه شمار بسیاری از یاران که از او درس ها آموختند و روایت ها آوردند! و نیز پدرم بر آن بود تا روشن سازد که چه حجم بزرگی از روایات متنوع و متعدد در موضوعات گوناگون، از آن بزرگوار رسیده است.



با این بیان، این هدف سازنده و نیز این روش ویژه، در جای خود هدف و روشی است منطقی و شایسته، اما در این جا و در این راه، روشی بهتر از این سبک برای رساندن حقیقت به ذهن و اندیشه‌ی خوانندگان این نوع تألیف‌ها و کتاب‌ها به نظر می‌رسد، و آن، عبارت از این است که زندگی درخشان امام معصوم علیه السلام از ولادت، امتیازات خانوادگی و تربیتی و ویژگی‌های اوج‌بخش آن بزرگوار تا شرایط ویژه‌ی فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی روزگار او و مبارزه‌ی گوناگونش برای اصلاح و بازگشت جامعه و روزگارش به عدالت و آزادی و رعایت حقوق و حرمت‌ها در عرصه‌های مختلف، ترسیم گردد؛ آن‌گاه نام و نشان هر یک از یاران و شاگردان او و گفتنی‌های زندگی هر کدام از آنان در بخشی جداگانه نوشته شود؛ و اگر نکته‌ها و موضوعات جالب دیگری بود که برای خود بخش دیگری می‌طلبید، هر یک با عنوانی رسا و روشنگر، در بخش دیگری مورد طرح و نگارش قرار گیرد.

به همین جهت روزی به پدر بزرگوارم گفتم: پدر! شما در نگارش کتاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام روشی متفاوت با روش کتاب‌های ارزشمند خود برگزیده‌اید، که به‌باور برخی از دوستان صاحب‌نظر، روشی است قدیمی و کناررفته، ای کاش برای این سه کتاب سودبخش، طرح و قالب ساختار دیگری می‌ریختید و مطالب ارزشمند آنها را با همان روش زیبای دیگر تألیفات‌های مفید خود، مورد نگرش و نگارش و چینش و ساماندهی قرار می‌دادید تا روش نگارش این‌ها نیز روشی تازه می‌شد و نه روشی مربوط به گذشته!

آن بزرگوار در پاسخ فرمود: سخن شما درست و نظرتان در تغییر ساختار و اسلوب این سه کتاب، بجای و قانع‌کننده است، اما دریغ که اینک من کارهای علمی دیگری در دست دارم و فرصت کافی برای تغییر ساختار و اسلوب این سه کتاب ندارم، گرچه اکنون خود نیز از انتخاب این سبک از چینش مطالب و این ساختار، برای آنها ناخشنودم، به همین جهت از شما فرزند ارجمندم می‌خواهم که به این کار



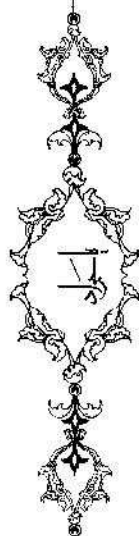
مهم اقدام نمایی که من سپاسگزار تو خواهم بود؛ چرا که تو شایستگی ها و توانایی های این تغییر ساختار و اسلوب را به سبک و ساختار مورد نظر، داری و دیگر نیازی نیست که من به صورت گسترده به طرح و نقشه ی کار گذشته و مطلوب مراجعه نمایم و ببندیشم.

از نگاه خوشبینانه ی او به این بنده ی ناچیز و تشویق و ترغیب بزرگوارانه اش، سپاسگزاری نمودم و کار تغییر ساختار و اسلوب کتاب را آغاز کردم، اما موانع و مشکلات زندگی، مانع انجام سریع این برنامه شد، و اینک خدای را سپاس که پس از مدتی تلاش و کوشش، تغییر قالب و ساختار کتاب ارزشمند «الْإمامُ الْجَوَادُ علیه السلام مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» را به پایان بردم.

از خدای بلند راز یای پدرم، مهر و خشنودی و رضوان او را می خواهم و برای خود از بارگاه او، پذیرش این گام لرزان در خدمت فرهنگی به آستان اهل بیت علیهم السلام را. پیش از پایان این مقدمه، باید خاطر نشان گردد که واژه ها و تعبیرها و قلم به کار رفته در سراسر کتاب، از پدر بزرگوارم مرحوم آیت الله سید محمد کاظم قزوینی است، اما ساماندهی جدید کتاب و پیوند دادن برخی از جزئیات یک موضوع به اصل آن، و نیز انتخاب برخی عنوان های جزئی و کلی برای برخی از فصل ها و بخش ها از محقق است.

در این نوشته، این جانب منابع و مصادر بسیاری از روایات را با دقت نوشته و برخی واژه ها را شرح و بسط داده و همه ی آنها را در پاورقی کتاب آورده و با واژه ی «محقق» مشخص ساخته ام تا با پاورقی های مؤلف بزرگوار کتاب اشتباه نشود.

و اینک به خواست خدای بلند مرتبه باید در انتظار چاپ و نشر نسخه ی تازه ای از کتاب «الْإمامُ الْجَوَادُ علیه السلام مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» بود که مورد تحقیق و تغییر ساختار قرار گرفته است.



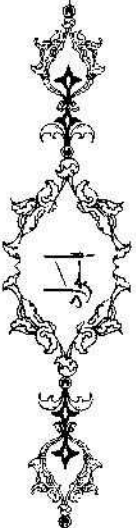
سید مصطفی قزوینی

۱۴۲۸/۱۱/۳۰ از هجرت

اهدای کتاب

این جانب بیشتر کتاب‌های خود را به سرور و سالارمان، امام مهدی علیه السلام، یادگار و بازمانده‌ی گرانمایه‌ی خاندان پاک علی در حالت هدیه نمودم؛ اما اینک این کتاب را به سرور و سالارمان، امام، علی بن موسی رضا علیه السلام، هدیه می‌کنم؛ چراکه در عالم رؤیا گوینده‌ای را دیدم که با مخاطب ساختن من، می‌فرمود: امام رضا علیه السلام به تو پیام می‌دهد و می‌فرماید: «در مورد زندگی درخشان چهار امام پس از من، کتاب بنویس!» تاریخ این رؤیا و پیام آن، شب جمعه برابر با شب هفتم از ماه ربیع الثانی، در سال ۱۴۰۲ از هجرت بود.

به همین جهت در انجام فرمان سرشار از مهر و لطف و عنایت سرور و سالارم، امام رضا علیه السلام و با سپاس بر نعمتی که ارزانی شده‌است، اینک کار تألیف و نگارش این کتاب را آغاز می‌کنم و از تأخیری که در انجام کار روی داده‌است، پوزش می‌طلبم. گفتنی است که سبب تأخیر در آغاز کار این کتاب نیز، اشتغال نگارنده به نوشتن کتابی در مورد شخصیت والای امام مهدی علیه السلام بود. به همین جهت چنین دیدم که بهتر است نخست کتابی را که در دست نگارش در ترسیم زندگی نورافشان امام مهدی علیه السلام دارم، به پایان ببرم؛ به ویژه که امام مهدی علیه السلام، چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است. بر این باور، کار نگارش کتاب، در مورد شخصیت والای امام جواد و امام هادی



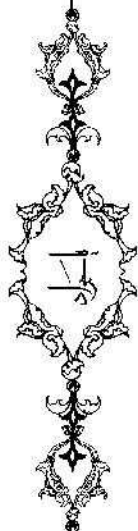
و امام عسکری علیه السلام تا پایان نگارش کتاب امام مهدی علیه السلام، به تأخیر افتاد؛ و اینک ستایش خدای مهربان را که نگارش آن کتاب به پایان رسید و به جهان نور در آمد و به برترین کتابخانه‌ها و مجامع علمی و دینی راه یافت .
 اکنون به خواست خدا و یاری او ، کار نگارش کتاب در زندگی درخشان سرور و سالارم ، امام جواد علیه السلام را آغاز می‌کنم .

محمد کاظم قزوینی

ایران / قم

۱۴۰۷/۴/۱۷ از هجرت

www.ketab.ir

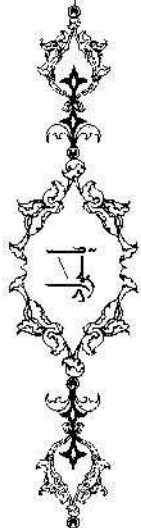


سخن مؤلف

ستایش ویژه‌ی خدایی است که به بخت نعمت گران او، کارهای شایسته به انجام و کمال می‌رسد، و در پرتو مهر و رحمت بی‌کران او، گناهان زدوده می‌گردد؛ و درود و سلام خدا بر سرور و سالار و پیامبرمان صلی الله علیه و آله سرور و سالار همه‌ی بزرگان و سروران گیتی و بر خاندان والای او، آن پاک‌ترین پدیده‌های مبارک آفرینش، و خشم و لعنت خدا از این لحظه تا پایان حیات، بر بدخواهان و دشمنان آنان.

این نوشته و این صفحات، ورق‌های کتابی است که نگارنداش بر آن است تا به خواست خدا و به یاری او، پرتوی از زندگی پیشوایی محبوب از پیشوایان اجمند اهل بیت علیهم السلام پیامبر و خاندان رسالت و فرودگاه وحی و گنجینه‌ی مهر و رحمت را در خود جای دهد و ترسیم نماید؛ زندگی درخشان امام معصوم و بزرگواری را که خدا او را در اوج شکوه و عظمت قرارداد، و بر پرفرازترین قلّه‌ی شرافت نشاند، و بر بلندای بزرگی و سروری بالا برد.

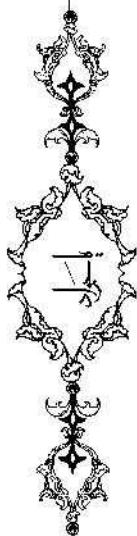
اما راستی چگونه می‌توان در شرایط و روزگاری از امام و پیشوای پرشکوهی سخن گفت که در آن شرایط و روزگار، معیارها از میان رفته، و میزان‌ها تباها شده، و ارزش‌ها به کناری نهاده شده، و مفاهیم انسانی و اخلاقی و دینی، به بوته‌ی فراموشی



سپرده شده و جلوه‌های دنیاگرایی و دنیاپرستی و توجیه استبداد و اختناق بر بسیاری از اندیشه‌ها و قلم‌ها و زبان‌ها و تحلیل و تفسیرها چیرگی یافته است؟! در روزگاری که مسلمانان گویی پس از دوری جستن دورانی طولانی از باورها، اصول و حقایق استوار خویش را فراموش ساخته یا به فراموشی سپرده‌اند؟! و در نتیجه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی انحصارگر و به ظاهر مذهبی، آنان را از ریشه و اساس، به بیراهه‌ی دلخواه خود برده و با بهانه ساختن پاره‌ای از واژه‌ها و مفاهیم محراب و مقدس و چسبیدن به برخی ظواهر دین خدا، به پیکار با روح و حقیقت پیام آن که دادگری و دادگستری و آزادی و رعایت حقوق بشر و تضمین کرامت انسان است - برخاسته و به نام اسلام، بر اسلام مهر آفرین و زندگی ساز و سعادت بخش، و اسلام عدالت و آزادی، و اسلام مهر و مدارا و تضمین‌گر حقوق و کرامت و امنیت انسان، آگاهانه یا ناآگاهانه تاسیس و با آن به پیکار برخاسته‌اند.

بیامد شوم این کج فهمی‌ها را بدخواهی‌ها و دنیاطلبی‌ها به نام دین خدا نیز، اینک آن است که مذهب‌ها و مرام‌های ساختگی پدید آمده، و گروه‌ها و جریان‌هایی خودخواه و انحصارجو شکل گرفته و سادّه‌ها بر سر راه مردم رخ گشوده، و سرانجام کار به اینجا رسیده است که مسلمانان فرقه و فرقه و دسته دسته شده، و هر گروه هم به آنچه از یافته‌ها و بافته‌هایی که نزد خویش دارد، مدام است و تنها همان را دین خدا و راه درست و متمدنی و مذهب و آیین حقیقی می‌پندارد و به دیگری فرصت و میدان و آزادی بیان و قلم برای طرح و بازبینی و اصلاح و پالایش دیدگاه خود و دیگران رانمی‌دهد!

در این آشفته بازار عجیب، برخی از دنیاداران جاه طلب و سوداگران آزمند نیز، بدون داشتن هیچ گونه شایستگی و بایستگی‌های لازم، به بهانه‌ی خلافت و امارت و ولایت دینی، با زر و زور و تزویر و تحریف، مردم را به سوی خود می‌خوانند! و دردمندانه مردمی ناآگاه و خمود و عقب مانده نیز در جامعه‌های استبداد زده هستند که برگرد آنان گرد آمده و کلای ریا و فریب آنان رونق و رواج یافته است.



گروهی دیگر زبان و قلم و فرصت و امکانات خود را در خدمت این بازیگران قرار داده و مردم ناآگاه را به نام دین خدابه سوی بافته‌ها و اندیشه‌های منحط و بیگانه از روح دین این جاه طلبان - که خدا هیچ دلیل و برهان روشنی بر درستی بافته‌های آنان فرو نفرستاده است - فرامی خوانند، و دردمندانه از سوی کسانی که دنبال هر صدای بلندی بدون اندیشه در مغز و محتوای سخن، می‌روند و با جریان هر بادی جابجا می‌شوند و تغییر جهت می‌دهند، پاسخ مثبت دریافت می‌دارند!!^۱

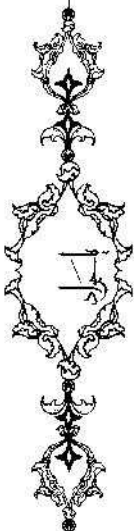
طرح یک پرسش و پاسخ آن

اما در این میان طرح این پرسش و دریافت پاسخ درست آن، بر ما بایسته است که: آیا اسلام با این حقیقت و محتوای و ویژگی خود - که دین هماهنگی و برادری و یکپارچگی و مهر و مدارا و دادگری و دادگستری و آزادی و آزادگی و تضمین‌گر برابری انسانی است - بیراهه‌ی تفرقه و برادری و تنش و درگیری‌ها را می‌پسندد و می‌پذیرد یا نه؟ بلکه اسلام در ذات و محتوای خود، دین یکتاگرایی و یکتاپرستی است که بر اساس وحدت و اتحاد منطقی و عادلانه و خردگرایانه و آزادمنشانه، با احترام به طرح آزادانه‌ی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها برای گزینش بهترین‌ها،^۲ بنیاد گردیده

۱. نهج البلاغه/قصار ۱۴۰.

۲. دعوت به اتحاد و یکپارچگی و همگرایی، واژه‌ی ارزشمند و پرچادبه‌ای است که دارای ویژگی‌های پیش شرط‌هایی است، که بدون آن شرایط و ویژگی‌ها و فضای مترقی و آزادمنشانه، نه اتحاد عادلانه و کمال طلبانه و بارعایت حقوق و کرامت برابر و راز رشد و شکوفایی فرد و جامعه و تمدن و دولت، ممکن است و نه سودمند و رشدبخش؛ بلکه به‌زودی، گرچه با نیت نیک و خداپسندانه نیز به عامل اختناق و سانسور و خشونت و استبداد و سرکوب می‌انجامد، و از شعار و آرمان «همه با هم»، غول دهشتناک یکسان‌سازی قالبی «همه بامن» سر بر می‌آورد.

از پیش شرط‌های همگرایی و اتحاد، برابری و قانونگرایی و رعایت اصول بنیادین حقوق بشر، از آزادی بیان و قلم و احزاب و اجتماعات و اعلام مخالفت و تظاهرات و فراهم ساختن فرصت‌ها و امکانات و ابزارهای برابر و همانند برای طرف‌های دعوت به همدلی و وحدت است، تا هر کدام منطق و منش و رفتار و هدف‌ها و



و از هرگونه تفرقه و تنش و درگیری های ظالمانه و خودخواهانه هشدار می دهد؟

برنامه ها و روش ها و مدل های خود را برای سعادت و بهروزی و ورستگاری خود و جامعه و طراح و ساختن دنیای مطلوب و محبوب خود، آزادانه و بدون هیچ هراسی طرح کنند و در برابر دیدگان مردم به نمایش نهند، تا جامعه و مردم و جهانیان، خردمندانه و خردورزانه آنها را مطالعه و مقایسه کنند، و سرانجام بدون احساس فشار و فریب و اجبار، بهترین ها را انتخاب نمایند.

این همان دعوت راستین و دلسوزانه و خردمندانه به وحدت و یکپارچگی است، که قرآن شریف در ترسیم آن می فرماید:

... قَدْ وَعَدْنَا الَّذِينَ يُسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٧﴾ زُمر / آی ۱۷.

... پس ای پیامبر! آن پندگاران آزاداندیش و خردمند من - که حق طلبانه به سخنان و دیدگاه های متنوع گوش فرامی دهی - برین آرا را برمی گزینند و پیروی می کنند - بشارت نیک بختی و ورستگاری و بهشت دنیا و آخرت را بده، ای پندگاران خدایا! آن ها را راه نموده و اینان همان خردمندانند.

و این همان منطق و منش و روش برای امیر مؤمنان است که می فرماید:

«مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ غَرَبَ مَوْجَةُ أَخْطَا» «نهج البلاغه / قصار ۱۷۳».

آن کسی که با ارج نهادن به آزادی اندیشه و قلب بریان، به پیشواز دیدگاه ها و اندیشه ها و یافته های متنوع جامعه و دنیای خود ببرد، درست را از نادرست بازمی شناسد و بالنده و ماندگار می شود.

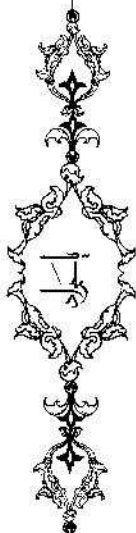
و نیز در فرازی از منشور الهام بخش خود به «مالک» در جهت سامان بخشی کارها و استواری درست ارکان نظام مردم سالار و مترقی خویش، او را به همنشینی با دانشمندان و نواندیشان و فرزندان جامعه و گفت و شنود و رایزنی با آنان برای رسیدن به هماهنگی و وحدت آن دانشمندان سفارش می کند و می فرماید: «وَأَكْثِرْ مَدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَتَنَاقُصَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يُلَاقِيكَ فَإِنَّهُ مِمَّا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ» نهج البلاغه / نامه ۵۲.

با دانشمندان و نمایندگان فکری و فرهنگی جامعه، بیشتر هم سخن باش و با دانشمندان درباری آن چه صلاح مملکت در آن است و پیش از تو، امور ملت ها بر آن سامان می یافت، گفتگو و مشورت کن.

و از سوی دیگر، آن بزرگ ندادگر وحدت و آزادی، وحدت گرایی خودخواهانه یا روش فریبکارانه ی «همه بامن» را - که شگرد استبداد و ترفند انحصار است - این سان به یاد نمی و نکوهش می گیرد و می فرماید:

«... فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِزُونَ جَاهِلُونَ مُفْتَوُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَشَرِّ جِيرَانٍ، تَوَهُمُ سُهْوَدٌ، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» «نهج البلاغه / خ ۳۴».

در روزگار سیاه استبداد و بی فرهنگی، مردم در کنار بهترین خانه و بدترین همسایه ها گرفتار بودند؛ خویشان بیداری بود و سرمه ی چشم شان اشک گرم، در سرزمین و شرایط تیره و تاری به سر می بردند که دانشمند و روشنفکر و نواندیش و کمال جو و اصلاح طلب آن، از ترس جان و آبرو لب فرو بسته بود و نادان و فرومایه و زورپرست و دنباله رو، گرمی داشته می شد و میدان دار و صاحب امکانات ناخست و تاز و شرارت بود. مترجم.



برای شناخت پاسخ این پرسش، با یک نگاه به قرآن شریف و دیدار آن، درمی یابیم که در این مورد به صراحت می فرماید:

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِي * فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ * قَدْ زُهِمَ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّى جِينِ»^۱

و این آیین شماست که آیینی است یگانه و من پروردگار شمایم. پس، از من پروا دارید. اما مردم در حالی که گروه گروه شدند، دین خود را میان خود پاره پاره ساختند، و هر گروهی به آنچه نزد خود داشت شادمان گردید. پس، آنان را تا چندی در زرفای گمراهی شان واگذار.

و نیز می فرماید:

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۲

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت گران خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که دشمنان یکدیگر بودید. پس خدا دل هایتان را به هم پیوند داد و به نعمت او برادران هم شدید؛ و شما را از آتش بودید که شما را از آن رهایی بخشید. خدا نشانه های مهر و رحمت خود را این گونه برای شما باز می نماید؛ باشد که راه یابید.

و نیز می فرماید:

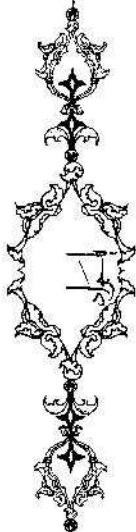
«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳

جز این نیست که ایمان آوردگان با هم برادرند، پس میان برادران سازش پدید آورید و از خدا پروا دارید، باشد که مورد مهر قرار گیرید.

۱. مؤمنون/آیه های ۵۴-۵۲.

۲. آل عمران/آیه های ۱۰۳.

۳. حجرات/آیه ی ۱۰.



و آیه‌های بسیاری که روشنگر این حقیقت است و آوردن آنها باعث طولانی شدن بحث می‌گردد.

همدلی و همگرایی آزادمنشانه در روایات

هنگامی که به سیره‌ی حقیقی و روش مترقی و انسان‌دوستانه‌ی پیامبر می‌نگریم، روایات بسیاری را می‌یابیم که از آن انسان بزرگمنش و بزرگوar، در این مورد رسیده است. بزوان بر آن، منش و عملکرد او در این مورد، مشعل فراراه همدلی و همگرایی و مهر و مداراست.

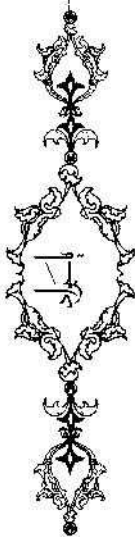
شمار این روایات و نمونه‌های درس‌آموز عملی در این مورد چنان است که اگر بخواهیم تنها بخشی از آنها را ترسیم نماییم، هم سخن به درازا می‌کشد و هم کتاب از اسلوب خود خارج می‌شود.

با این بیان، بلای تفرقه و منش پراکندگی از کجا بر جامعه‌ی اسلامی فرود آمد؟ و چگونه مرام‌ها و مسلک‌ها و مذهب‌ها، ساخته و پرداخته شد؟

روشن است که پاسخ شایسته و اقناع‌بخش این پرسش حساس و کلیدی، شرح و تفسیر روشن و روشنگری می‌طلبد، و مقدمه‌ی این کتاب نیز بابه درازا کشیدن موضوع، ناسازگار است؛ با این وصف ما پاسخ این پرسش را به صورت فشرده ترسیم می‌کنیم:

۱. می‌دانیم که خدای مهربان، پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیام‌رسان به سوی جهانیان برانگیخت، و او با دینی جامع و آیینی کامل که سعادت و خوشبختی این جهان و آن جهان انسان را تضمین کند، به سوی مردم جهان آمد، و خدایش به همراه او، قرآن را به عنوان بیان‌کننده‌ی هر حقیقت و روشنگر همه چیز برای رهنمود و چراغ راه زندگی مردم فرو فرستاد، و در کران تا کران آن، هر آنچه از اندیشه و باور و مقررات زندگی و اخلاق و منش زیبا و مترقی - که بشریت به آن احساس نیاز می‌نمود - به صورت گسترده یا فشرده و رمزی بیان فرمود.

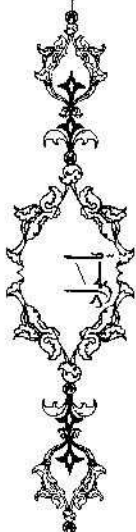
۲. از سوی دیگر خدای مهربان، بندگان خویش را به نماز و نیایش و روزه و پرداخت



زکات و حقوق مالی و انجام مناسک و مراسم حج و عمره و دیگر برنامه‌های عبادی و معنوی فرمان داد، و پیامبر خدا واجبات نماز و شمار رکعت‌ها و مقررات روزه و روزه‌داری و موارد و میزان پرداخت زکات و چگونگی انجام حج و دیگر مقررات دینی را به صورت روشن و گویا برای مردم با ایمان و حق‌جو بیان فرمود، و در نتیجه، بسیاری به آن حضرت به عنوان پیامبر خدا، ایمان آوردند و به وسیله‌ی او راه درست سعادت و رستگاری را یافتند و در آن گام سپردند.

اینک اگر بپذیریم که پیامبر اسلام، آخرین فرستاده و سفیر خداست و پس از او پیامبری نخواهد بود، و قرآن آخرین کتاب و پیام آسمانی است که خدا آن را بر قلب مصطفای پیامبرش فرو فرستاده است، و اگر بر این باور باشیم که خدا پیامبرش را به سوی همه‌ی عصرها و نسل‌ها فرستاده و شریعت و آیین اسلام در حقیقت آخرین شریعت و واپسین آیین خدایی است، و در نتیجه، حلال محمد ﷺ تا روز رستاخیز حلال و روا شناخته شده است، و حرام و ناروای او تا روز رستاخیز ناروا شمرده شده و تحریم گردیده است و در آن شریعت و آیین، نه نسخ و تغییری خواهد بود و نه تبدیل در احکام و مقررات آن، در این صورت با توجه به این حقایق خدشه‌ناپذیر، باید این دین و آیین، برای زندگی فرد و جامعه چنان جامع و کامل و دل‌انگیز و پرجاذبه باشد و به صورتی پاسخگوی نیازهای منطقی و خردمندانه‌ی انسان در همه عصرها و نسل‌ها در ابعاد گوناگون زندگی جلوه کند که انسان و انسیت، احساس نیاز به دین و مقررات و یا شریعت و آیین دیگری جز اسلام ننماید.

۳. افزون بر آن، از آنجایی که مردم مسلمان در روزگار پیامبر در حال رویش و زایش و ظهور و شکل‌گیری و ساختن جامعه و نظام و دنیای جدید خود بود، و از نظر اندیشه و باور و قوانین و مقررات، تازه در راه رشد و جوشش و گسترش و ترقی گام سپرده و هنوز در تحلیل و تفسیر محتوای وحی و پیام خدا و آگاهی از فلسفه‌ی احکام و مقررات، به نقطه‌ی مطلوب نرسیده بود، به ناگزیر می‌باید چهره‌های شایسته و پاسخگو و انسان‌های پر شرافت و با معنویت از سوی خدا و پیامبرش به نگرهبانی از



مرزهای دین او برگزیده می شدند تا این کارهای بزرگ و بزرگ را انجام دهند:

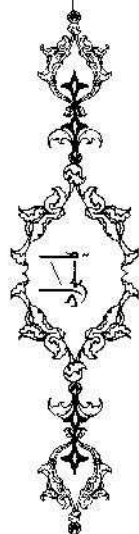
۳/۱. از سویی از تحریف قالب و محتوای دین و دستبرد در آن جلوگیری کنند.

۳/۲. و از سوی دیگر پاسخگوی نیازها و پرسش های علمی و فکری و عقیدتی و اخلاقی و اجتماعی نسل هایی باشند که پس از زندگی ظاهری پیامبر گرامی همچنان از راه می رسیدند و اسلام و قرآن را به عنوان آیین زندگی برمی گزیدند.

۳/۳. افزون بر این دو ضرورت، باید چنین انسان های والا تر و برتری، از زبان وحی و رسالت به مردم معرفی می شدند تا با توانمندی علمی و فکری و اخلاقی و انسانی، طبیعانه و آموزگارانه، شبهه افکنی ها و شبهه سازی های علمی و دینی و حقوقی - حق نادانان را بر طرف نموده و پاسخ پرسش های بجای حقیقیان یا چرن و چراها را بهانه تراشی های بیمارگونه ی منحرفان را به صورت اقناعی و روشنگر بدهند، تگرهای کور مشکلات علمی و معضلات حقوقی و فقهی و اخلاقی جامعه و مسائلی گشوده شده، و راه حق و عدالت روشن، و گزینش آن برای همه ی کمالجویان انسان گردد.

۳/۴. از سوی دیگر، می دانیم که احکام و مقررات بسیاری در امور مختلف و ابعاد گوناگون دین خدا، به صورت فشرده آمده است که شرح و تفسیر روشن آن برای مردم مسلمان، ناشناخته و ناشفاف است، و در نتیجه، هر چه است که جایگاه و چهره های امانتدار و راستگو و پاک منش و درست کرداری را بای شرح و تفسیر این مفاهیم و معارف و احکام فشرده ی دین خود و حفظ و حراست از آیین خود در برابر بهره وری های ایزاری و انواع خطرهای احتمالی را مقرر دارد.

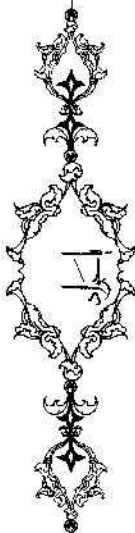
با عنایت به آنچه آمد، هنگامی که یک مدرسه ی ابتدایی نیازمند مدیر و مدیریت است، و هنگامی که یک نظام و جامعه ای نیازمند زمامدار و مدیریت است، و هنگامی که یک خانواده نیازمند به مدیر و بزرگی است که بر جریان امور، آگاهی و اشراف داشته باشد و از کاستی ها و فزونکاری ها و تندی و عدم احساس مسئولیت، با همراهی و همکاری و همفکری و مشارکت همه ی صاحبان حقوق، جلوگیری و نیازهای



آن را بر طرف و آن را به صورت خردمندانه و آزادمنشانه و انسانی مدیریت نماید، آیا می‌توان پذیرفت که جامعه‌ی اسلامی به امام و پیشوایی آگاه و خردساز و معصوم و دادگر و دادگستر و آزادمنش و آزادیبخش و دارای دانش و تخصص و تجربه‌ی بسیار، و به یک کلام، آراسته‌ی به همه‌ی شرایط علمی و عملی و اخلاقی والا برای هدایت و الگودهی به عصرها و نسل‌ها در همه‌ی عرصه‌ها و میدان‌های زندگی نیاز ندارد تا جامعه، به صورت آگاهانه به او اقتدا نماید و زیر پرچم آزادمنشانه و پرمعنویت او گردد؟ در راه توحیدگرایی و کمال به او پیوندند؟

و آیا ممکن است که جامعه‌ای از جامعه‌ها بدون گزینش و داشتن مدیر و مدیریت درست‌اندیش و پاک‌رو و شایسته‌کردار و توانمند و آزادمنش، بتواند به زندگی آراسته‌ی به دادگری و امنیت و آزادی و آرامش روحی و اطمینان قلبی دست یابد؟ روشن است که هرگز.

ما بر این منطق و باوریم که پیامبر گرامی، بدان که برترین انسان‌ها در دانش و شناخت و فرزاندگی و بینش در امور بود، آیا خردمندانه است که در آن روزگار، جامعه‌ی خویش را بدون امام و پیشوایی بسان خودش در دس و بینش و خرد و کمال و اخلاق و منش و رفتار و کردار خرد و کلان رها سازد و در مورد سرنوشت آیندیشد؟ اگر ما چنین سستی و بی‌توجهی به سرنوشت جامعه را به چنین پیامبر خردساز و جامعه‌پرداز و فرزانه و دلسوز و آینده‌نگری نسبت بدهیم، بی‌تردید بر او ستم روا داشته و بر او دروغی دهشتناک بسته‌ایم؛ و اگر بر این باشیم که این پیامبر فرزانه و دلسوز، این اصل حیاتی و سرنوشت را در مورد مدیر و مدیریت آینده‌ی جامعه‌اش رعایت نموده، و کسی را بر این مسئولیت خطیر، به فرمان خدا برگزیده و به دستور خدا او را برای مردم مشخص ساخته است تا پس از رحلت او، بر جایگاه پرفراز هدایت معنوی و مدیریت جامعه قرار گیرد و جز دریافت وحی و پیام خدا، نقش همان پیامبر بزرگ‌منش را در جامعه ایفا نماید، در آن صورت آن جانشین مشخص و برگزیده‌ی خدا و پیامبر کیست؟



گروهی بر آنند که پیامبر خدا، کار هدایت و مدیریت معنوی و اجتماعی و سیاسی جامعه را پس از رحلت خویش، به اصل شورا و تبادل نظر و خرد جمعی امت و نهاده و در نتیجه، جامعه آزاد است تا هر کسی را که می‌پسندد و بر این کار خطیر، شایسته و برازنده و توانمند می‌یابد، او را برابر مقررات و اخلاق اسلامی به خلافت و امارت مسلمانان برگزیند! **سُبْحَانَ اللَّهِ!**

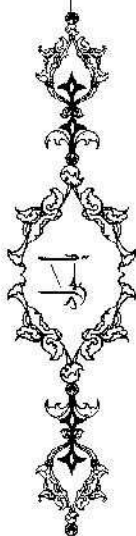
این دیدگاه چه قدر از حقیقت آیات و روایات و جریان رخدادهای تاریخ اسلام و زندگی پیامبر و پیشوایان معصوم علیهم السلام به دور است!!
 چگونه پیامبر در آن شرایط و آن روزگار، چنین کاری می‌کند؟ در حالی که آن بزرگوار رها ف بود:

«سَأْتَفِرُّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي إِلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَالثَّانِيْنَ فِي النَّارِ؟!»

به زودی جامعه و مردم من، بر هفتاد و سه گروه گوناگون پراکنده می‌شوند! از این گروه‌ها، سی و سه گروه در راه بهشت است و دیگر فرقه‌ها و گروه‌ها در بیراهه‌ی دوزخ می‌تللند!^۱

۱. برابر باور مذهب شیعه، در زمان امامان و پیشوایان معصوم، مدیریت هدایت جامعه از جانب خدا به امامان معصوم علیهم السلام واگذار شده است، و آنان به دلیل دانش ویژه و مقام عصمت و خدایان‌پذیری، در صورتی که جامعه و مردم بخواهند و همراهی کنند، افزون بر پیشوایی علمی و اخلاقی و عملی، به تدریس و مدیریت جامعه را نیز با خواست و خشنودی و مشارکت مردم، به کف یا کفایت خود می‌گیرند، اما در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام فرد و یا گروه و طبقه‌ی ویژه‌ای برای سر رشته‌داری جامعه از سوی آسمان نصب نشده، و حق حاکمیت بر سرنوشت، از آن مردم است تا از راه انتخابات آزاد و عادلانه و همراه با رقابت سالم و با حقوق برابر، با روش دموکراسی و مردم‌سالاری واقعی، جامعه‌ی خود را اداره کنند.

۲. این سخن راهگشای پیامبر گرامی، با اندک تفاوت در برخی از واژه‌ها، در بیشتر کتاب‌های رهروان مذاهب مختلف اسلامی آمده است؛ از جمله در کتاب سیوطی / الجامع الصغیر / ج ۱ / ص ۱۸۴ / ح ۱۲۲۳ / چاپ دارالفکر بیروت به سال ۱۴۰۱ هجرت؛ و نیز در کتاب حاکم نیشابوری / المستدرک علی الصحیحین / چاپ دارالکتب العلمیة بیروت به سال ۱۴۱۱ هجرت؛ و در کتاب محمد بن بسیمونی / موسوعة أطراف الحديث النبوی الشریف / ج ۵ / ص ۲۱۶؛ و در تفسیر ابن کثیر / و نیز در مستدرک ربیع بن حبیب / و در کتاب شرف اصحاب الحديث / از خطیب بغدادی / و نیز تهذیب تاریخ دمشق / از ابن عساکر . محقق.



اگر منطق یادشده را با وجود این روایت تکاندهنده، درست بپنداریم، آیا معنا و محتوای سخن، نه این است که این، خود پیامبر است که در راه اختلاف و تفرقه‌ی جامعه و مردم خویش کوشیده، و سبب پراکندگی آن را فراهم آورده است؟^۱ آیا این کار، سستی در جهت گسترش و جاودانگی پیام دین خدا و نابود ساختن دین و آیین آسمانی و جاودانه‌ی خود نیست؟

آن هم دین و آیینی که آن پیامبر بزرگوار در جهت گسترش و ماندگاری آن، گرانباترین سرمایه‌ی خویش را در طبق اخلاص نهاد و در راه برپایی ارکان و استواری پایه‌ها و مایه‌های آن، سخت‌ترین رنج‌ها و دردها و گرفتاری‌ها و فشارها را از سوی استبداد به جان خرید؟ تا جای خود در این مورد که فرمود:

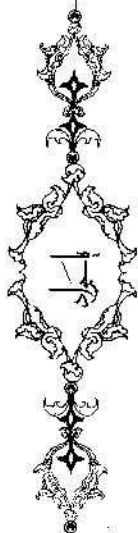
«مَا أُوْدِيَ بِي بِمِلٍّ مَّا أُوْدِيْتُ!»

هیچ پیامبری پسندیدن در راه رساندن پیام خدا و نجات و رستگاری بندگانش مورد فشار و آزار قرار نگرفت.

آری، بی تردید پیامبر در این راه به انجام آنچه شایسته و بایسته بود، همت گماشت، و نیکوترین تدبیرها را برای پاسخگویی به هر نیازی در جامعه، از جمله هدایت و مدیریت آن، اندیشید و به کار گرفت، و برای هر آنچه جامعه پس از وجود و غضب گرامی او به آن نیاز داشت، از هر سو طرح و برنامه داد، و در برابر هر رویداد انحرافی یا کج فکری و بداندیشی احتمالی، چاره‌ای خردمندانه و شایسته اندیشید و وسیله‌ی آزادمنشانه و انسانی برای دفاع و نجات، مشخص فرمود، که جامع این تدابیر و برنامه‌های نجاتبخش و سعادت‌ساز، از گذر معرفی امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام بود که خدا برای جانشینی پیامبرش برگزیده و آن حضرت فرمان یافته بود تا آنان را به صورت روشن و بدون ابهام به مردم بشناساند.^۱

۱. در این راه بود که با سروش وحی به او فرمان رسید که:

«يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي



به همین جهت است که اگر محققانه و منصفانه به دعوت آسمانی او بنگریم، این دعوت و رسالت، از آغاز ظهور اسلام تا واپسین لحظه های زندگی مبارک پیامبر، دعوت به توحیدگرایی و یکتاپرستی و وحی و رسالت، با دعوت به امامت راستین و جانشینی سرشار از رعایت حقوق خدا و تضمین کرامت و آزادی انسان پس از رحلت پیامبر همراه همدوش بود؛ و بسیار روشن است که پیامبر، هرگز از سوی خود یا به انگیزه های احساسات و عواطف و هوای دل، به گزینش امام و پیشوا برای جامعه و جانشین برای پس از خود اقدام نمی کند، و نسبت این کارها به پیامبر معنویت و راستی که قرآن شریف، راستی گفتار و درستی کردارش را گواهی می کند، نسبتی است سخت ناروا و گناهی است عظیم.

با این بیان، گزینش و معرفی امام برای جامعه و جانشینی از پیامبر، از سوی خدای آگاه و یبایی است که راننده ی دل ها و فرجام و پیامد کارها را می داند، و چون جانشینی پیامبر و امامت راستین، جایگاه و حقیقتی نزدیک به مقام والای رسالت و پیامبری است، به ناگزیر برای به دوش کشیدن این بارگران هایت، مدیریت جامعه و جهان، همان آراستگی به شایستگی ها و ویژگی ها و توانمندی هایی را می طلبد، در وجود گرانمایه ی پیامبر موج می زد.

بر اساس این حقیقت است که پیامبر بنو اسلام، از آغاز بعثت و انگیزش خود از سوی خدا، با آن که شمار گروندگان به اسلام، اندک بود، به فرمان خدا کار زمینه سازی و معرفی امامت و امامان راستین را آغاز کرد. کلام، ده شادوش دعوت به توحید

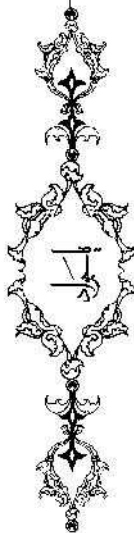
← الْقَوْمُ الْكَافِرِينَ * «مائده/آیه ی ۶۷»

ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است، آن را به مردم برسان؛ و اگر [چنین] نکنی پیام او را نرسانده ای؛ و [در این راه هیچ نگرانی به دل راه مده که] خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد، چرا که خدا گروه کفرگرا را راه نمی نماید.

و از پی انجام فرمان خدا، این پیام تویدبخش آمد که:

«الْيَوْمَ نَبِّئُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا * «مائده/آیه ی ۳»

کسانی که کفر ورزیده اند امروز از درهم شکستن موج پیشروی دین و آیین شما، دستخوش یأس و نومیدی شده اند؛ پس از آنان ترسید و از من بترسید که اگر ستم کنید، کيفرتان خواهم کرد. امروز کار دین تان را برایتان به سامان آورده، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و به اسلام، بسان آیینی برای شما خشنودم ...



و تقوا و نماز و نیایش و عدالت و معاد و دیگر اصول و فروع و مقررات و مفاهیم اخلاقی، همراه می سازد و پیش می برد.

اینک نگاهی به پرتوی از آن کار بزرگ و گسترده در این راه:

پیامبر و گزینش جانشین برای خویش

۱. هنگامی که این پیام خدا به پیامبر رسید که: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۱، آن حضرت در همان مرحله از دعوت و هشدار نزدیکان... که شمارشان در آن میهمانی فامیلی به چهل تن می رسید... علی علیه السلام را به فرمان خدا به امامت و خلافت برگزید. داستان آن دعوت را آن گزینش مشهور است، و به صورت گسترده در بیشتر کتابهای تفسیری، به هنگام تفسیر این آیه، و نیز بیشتر مجموعه های حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است.^۲

۲. افزون بر آن، پیامبر گرامی در همه دوران بعثت و دعوت آسمانی خویش، تلاش گسترده و جهاد بسیاری در راه برپایی پیامی امامت و استواری ارکان خلافت راستین امامان معصوم علیهم السلام مبذول داشت.

۲/۱. آن بزرگوار گاه می فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ:

كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي: أَهْلَ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عِلْمِي الْخَوَاصِّ؛
مَنْ تَوَسَّلَ بِهِمَا فَقَدْ نَجَى، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمَا فَقَدْ هَلَكَ
مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا»^۳

۱. و خویشتانان نزدیک خود را هشدار ده. شعراء/آیه ی ۲۱۴.

۲. تاریخ طبری/ ج ۲/ ص ۳۱۹-۳۲۱/ باب ذِکْرِ الْخَيْرِ عَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ نَبِيِّ اللَّهِ...؛ کامل ابن اثیر/ ج ۲/ ص ۶۲/

باب ذِکْرِ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى نَبِيِّهِ... بِإِظْهَارِ دَعْوَتِهِ؛ مسند احمد/ ج ۱/ ص ۱۱۱؛ باب مُسْنَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. محقق.

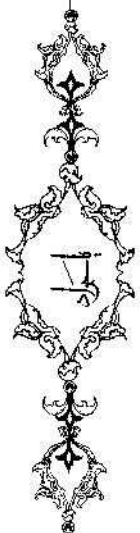
۳. این حدیث شریف، از مهم ترین و بلند آوازه ترین روایات پیامبر است، که در کتابهای مسلمانان آمده است. در اینجا تنها به برخی از مصادر آن، از کتابهای اهل سنت می نگریم:

مردم! بی گمان من از میان شما می روم، اما دو امانت گرانسنگ را در میان شما باقی می گذارم، که عبارتند از کتاب خدا، و عترت و اهل بیت من. این دو امانت از شماست و هرگز از هم جدایی نمی پذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. به هوش باشید که هر کس به این دو وسیله ی نجات و رستگاری توسل جوید نجات خواهد یافت، و هر کس تخلف ورزد نابود خواهد شد. مردم! آگاه باشید! تا زمانی که در زندگی به هدایت آن دو تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد.^۱

۱. صحیح مسلم / متوفای ۲۶۱ از هجرت / ج ۴ / ص ۱۸۷۳ / کتاب فضائل الصحابة / باب ۴ من فضائل علی بن ابی طالب / ج ۳۶ / (۲۴۰۸) چاپ دارالفکر بیروت در سال ۱۴۰۳ از هجرت.
۲. صحیح بخاری / متوفای ۲۹۷ از هجرت / ج ۵ / ص ۲۶۲-۲۶۳ کتاب المناقب / باب مناقب اهل بیت النبوة / ج ۳ / ص ۳۷۱ چاپ دار احیاء التراث العربی / بیروت.
۳. سنن الدارمی / متوفای ۲۵۵ از هجرت / ج ۲ / ص ۴۳۱ کتاب فضائل القرآن / باب فضل من قرأ القرآن / چاپ دارالفکر بیروت.
۴. المستدرک علی الصحیحین / حاکم / متوفای ۴۰۵ از هجرت / ج ۳ / ص ۱۰۹ کتاب معرفة الصحابة / باب وصية النبي في كتاب الله وعترته / چاپ دارالمعرفة / بیروت.
۵. الطبقات الکبری / ابن سعد / متوفای ۲۴۰ از هجرت / ج ۲ / ص ۱۵۰ باب ذکر ما قرب لرسول الله ﷺ من أجله / چاپ دارالکتب العلمیة / بیروت در سال ۴۱۰ از هجرت و ۱۹۹۰ میلادی.
۷. الصواعق المحرقة / ابن هيثم / متوفای ۹۷۴ از هجرت / ج ۲ / چاپ مکتبة القاهرة - مصر در سال ۱۳۷۵ از هجرت.
۸. منهاج السنة / ابن تیمیة / ج ۴ / ص ۱۰۴ چاپ قاهره.
۹. السيرة الحلبیة / حلبی شافعی / متوفای ۱۰۴۴ از هجرت / ج ۳ / ص ۱۷۴ باب حجة الوداع / چاپ دار احیاء التراث العربی / بیروت / در سال ۱۳۲۰ از هجرت.
۱۰. المعجم الكبير / طبرانی / متوفای ۳۶۰ از هجرت / ج ۳ / ص ۶۵-۶۷ ح ۲۶۷۹ چاپ دار احیاء التراث العربی / بیروت / در سال ۱۴۰۴ از هجرت.
۱۱. ذخائر العقبی / طبری / متوفای ۶۹۴ از هجرت / ص ۱۶ چاپ قدسی / مصر / در سال ۱۳۵۶ از هجرت.
۱۲. الخصائص / حافظ نسایی / ص ۲۰.
۱۳. نور الابصار شبلنجی / ص ۹۹.
۱۴. کفایة الطالب / ص ۱۳۰ و کتابهای دیگری که آوردن نام و نشان آنها فرصت و نوشته ی دیگری می طلبد.

۱. این روایت راهگشا با اندک تفاوت در لفظ، به این صورت هم نقل شده است که پیامبر فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَ عِتْرَتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ...»



۲/۲. وگاه بسان روز غدیر با صدای بلند مردم را مخاطب می ساخت و می فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ... فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»^۱

مردم! هرکس پیشوایی و سر رشته داری مرا باور دارد، این علی است که امام و

پیشوا و سر رشته دار اوست.^۲

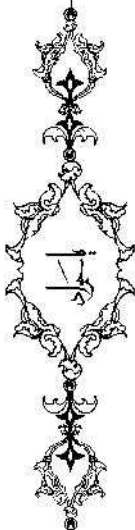
هان ای مردم! من از میان شما خواهم رفت، اما دو امانت پر شکوه و ارجدار در جامعه باقی می گذارم، که عبارتند از: کتاب پر شکوه خدا، قرآن، و دیگر خاندان و فرزندانم که عصاره ی جان، میوه ی دل و خون قلب من هستند؛ و این دو امانت شکوهار، از همدیگر جدایی ناپذیرند تا در ساحل حوض کوثر بر من وارد گردند. مردم! به هوش باشید که من در روز رستاخیز در انتظار آمدن آن دو امانت شکوهار خویش خواهم بود، تا گزارش کنند که شما پس از رحلت من، آن ها چگونه رفتار کردید.

مردم! من در مورد قرآن و عزت، این دو گنجینه و امانت گرانسنگ خویش جز همان چیزی را که خدا فرمان داده است - که آن ها را گرامی دارید، و سبک نشی تری آنان را برنامه و سرمشق زندگی خویش سازید - چیزی نخواهم خواست و نخواهم پرسید؛ من از شما مردم در مورد خاندان خویش همان چیزی را می خواهم که پروردگارم فرمان داده است، و آن عبارت از دوست داشتن آگاهانه، رعایت قانای آنان، و الهام گرفتن از آنان در پیمایش راه رشد و رستگاری است؛ بنا بر این، اندیشمندان بنگرید که در روز رستاخیز چگونه می خواهید بر ساحل حوض کوثر به دیدار من بیایید؟ میاد که در روز رستاخیز و در کنار حوض که در شرایطی به دیدارم بیایید که با خاندانم دشمنی ورزیده، و در مورد آنان به بیراهه های ستم گام سپرده باشید. کفای الطالب / ص ۱۳۰؛ الصواعق / ص ۷۵/ ۹۰/ ۹۹/ ۱۳۶. در رواق چشم های اشکیار یا ترجمه ی لهوف / ص ۱۹. و نیز ما این سورت: «أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أَنِ يُرْسِلَ اللَّهُ رُسُلَهُ فِي أَيِّ شَيْءٍ يَشَاءُ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ الْيَقِينِ، وَأُولَئِكَ كِتَابُ اللَّهِ، فَتَهُدَى وَالتَّوَرُّ، مِنَ الشَّمْسِ يَدٌ وَأَخَذَ يَدَ كَانِ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ أَخْطَاةً ضَلَّ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ عَالَمًا رَاسِتًا كَوَا يَدِ: وَأَهْلِي بَيْتِي. أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي:» نهج الفصاحة / ح ۵۳۷.

هان ای مردم، من بشری هستم که نزدیک است فرستاده ی پروردگارم نزد من آید و من فراق او را باسخ گویم، در حالی که در میان شما دو نعمت گرانسنگ بر جای می نهم: یکی کتاب خداست که در آن فروغ و رهنمون است، و هر کسی به آن چنگ زند و آن را بگیرد، همراه رهنمود و رستگاری است و هر کسی آن را رها سازد به بیراهه می رود؛ پس کتاب خدا را بگیرد و بدان چنگ زند؛ و نیز هر کسی به خاندان من و فرهنگ و منش آنان چنگ زند و آن را بگیرد، همراه رستگاری است. در مورد خاندانم خدای را به یادتان می آورم. مترجم.

۱. مستدرک / ج ۳ / ص ۱۰۹/ ۱۴۸/ ۵۳۳؛ نور الانصار شبلنجی / ص ۹۹؛ خصائص نسایی / ص ۳۰؛ کفای الطالب / ص ۱۳۰؛ الصواعق / ص ۷۵/ ۹۰/ ۹۹/ ۱۳۶.

۲. در این مورد، افزون بر آنچه آمد، می توان به کتاب های تفسیری، ذیل آیه ی ۳ و ۶۷ از سوره ی مائده که یکی به آیه ی «اکمال دین» و دیگری به «آیه ی تبلیغ» مشهور است نگریست؛ و نیز برای آگاهی بیشتر به جلد اول کتاب محققان ی مرحوم علامه ی امینی، القدير بنگرید.



۳. و نیز آن بزرگوار بارها در نام و نشان و ریشه و تبار و وصف و ویژگی‌های امامان دوازده‌گانه‌ی پس از خویش روشنگری نمود و فرمود:

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ...»^۱

امامان و پیشوایان راستین پس از من دوازده نفرند و همه‌ی آنان از قریش هستند.

افزون بر آنچه آمد، پیامبر گرامی اسلام در مورد امامت آسمانی و در بیان وصف و ویژگی‌های امامان راستین مردم، و نیز موضوع جانشینی از آن بزرگوار و جانشینانش پس از او، صلت خویش، روشنگری‌ها و راهگشایی‌های بسیاری دارد که همه‌ی آنها، در مجموع‌های حدیثی شیعه و اهل سنت موجود است، و آوردن متن آنها، بحث را طولانی و مقدمه را از حد و استلزام خود خارج می‌سازد، و به‌ناگزیر از آوردن آنها می‌گذریم.^۲

۱. منابع و مصادری که این روایت را با حدیثی تفاوت در واژه‌ها آورده‌اند، بسیار است، از جمله:

۱. صحیح مسلم/ ج ۳/ کتاب الاطعمه/ باب ثامن فی قریش والخلافة فی قریش/ ح ۵/ ۶/ ۷/ ۸/ ۹/ ۱۰/ چاپ دارالفکر بیروت در سال ۱۴۰۳ از هجری.

۲. المستدرک علی الصحیحین/ حاکم نیشابوری/ ج ۴/ ص ۵۰۱/ کتاب الفتن والملاحم.

۳. حلیة الأولیاء/ ابی نعیم اصفهانی/ مستوفای ۳۰/ در هجرت/ ج ۴/ ص ۳۳۳/ چاپ دارالکتب العلمیة/ بیروت/ چاپ اول در سال ۱۴۰۹ از هجرت برابر با سال ۱۹۹۰ میلادی.

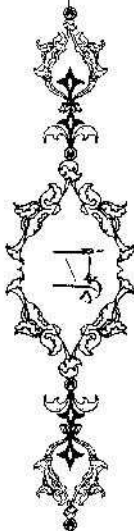
کسانی که منابع بیشتری برای حدیث می‌جویند، باید به کتاب «الفضائل الخمسة من الضحاح الستة جناب فیروزآبادی ج ۲ ص ۲۳ تا ۲۶ مراجعه فرمایند. محقق.

۲. روایات ارزشمند و روشنگری که در شأن نزول این آیه آمده، بسیار است و همه‌ی کانگر دیدگاه مذهب اهل بیت. تنها مرحوم علامه‌ی امینی در کتاب گرانسنگ خویش، ضمن بحث گسترده در مورد رویداد تاریخی‌ساز «غدیر»، شانزده روایت آورده است؛ برای نمونه:

۱. انبوهی از محدثان و دانشوران شیعه و اهل سنت از «ابو سعید خدری» آورده‌اند که:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ ﷺ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِثْمِ النَّفْعَةِ، وَرِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ بَعْدِي، وَقَالَ ﷺ

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً، فَعَلِيَ مَوْلَاةٌ، أَلَلَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَغَادِ مَنْ غَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ پس از فرود این آیه، پیامبر ندای دل‌انگیز توحیدگرایی و یکتاپرستی را سر داد و فرمود: اینک دین خدا کامل شد و نعمت او بر مردم تمام گردید و خدا از رسالت من و امامت علی خشنود شد. و افزود: هان ای مردم! هر کس مرا



سر رشته دار خویش و پیام آور خدا می شناسد، از این پس «علی» سر رشته دار و امام و پیشوای اوست. پروردگارا! دوستان «علی» را دوست بدار و دشمنانش را دشمن؛ یارانش را یاری فرما و دشمنانش را خوار و ذلیل گردان. حاکم حسکانی/ شواهد التنزیل/ ص ۱۵۶/ ح ۴۵۸؛ حافظ ابونعیم اصفهانی/ منازل من القرآن فی علی علیه السلام؛ مجمع البیان/ ج ۴/ ص ۵۴۸/ ترجمه ی علی کرمی فریدنی.

۲. یکی از مفسران برگ اهل سنت، به هنگام تفسیر آیه ی مورد بحث، از «ابوسعید خدری» آورده است که: «لَمَّا نَصَّبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ لَهُ بِأَلْوَلَايَةِ، هَبَطَ جِبْرِئِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» هنگامی که پیامبر کرمی در روز «غدير» به فرمان خدا علی علیه السلام به ولایت نصب فرمود؛ فرشته ی وحی فرود آمد و این آیه را آورد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِي الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» سیوطی/ الدر المنثور/ ج ۲/ ص ۲۵۹.

۲. و نیز از دیگر راویان مورد اعتماد خود، آورده است که: «لَمَّا كَانَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍ... قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» الدر المنثور/ ج ۲/ ص ۲۵۹. هنگامی که روز غدير خُم، یعنی روز هجدهم ذیحجه از راه رسید، پیامبر گرامی فرمود: هان ای مردم! هر کس مرا سر رشته دار خویش می شناسد، از این پس «علی» سر رشته دار و پیشوای اوست، و آن گاه خدا این آیه را فر فرستاد که: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»

۳. «ربیع بن انس» آورده است که: «نُزِلَتْ فِي الْمَسِيرِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ» این آیه ی مبارکه در راه «حجّه الوداع» بر پیامبر نور فرود آمد. مجمع البیان/ ج ۴/ ص ۵۴۸/ ترجمه ی علی کرمی فریدنی.

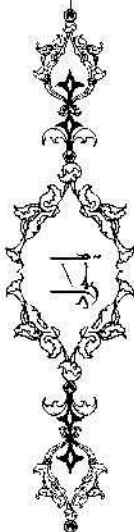
۴. خطیب بغدادی از علمای نامدار اهل سنت در قرن پنجم هجری در کتاب خویش از روی اعتماد خود، روایت آورده است که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانَ عَشْرَةٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ لَهُ بِطَائِبٍ مِنْ شَهْرٍ» پیامبر فرمود: هر کسی روز هجدهم ذیحجه را روزه بدارد، پاداشی برابر شصت ماه برایش نوشته می شود. آن گاه روایتگر حدیث می افزاید:

«وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ ﷺ: أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ!

قَالَ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ.

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ: بَعْ بَعْ لَكَ يَا أَبَى طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»

و روز هجدهم ذیحجه روز غدير خُم است، همان روزی که پیامبر دست علی را گرفت و از مردم پرسید که: آیا من نسبت به سر رشته داری و سرنوشت شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟



پس از این نکته‌های کلیدی

اینک پس از توجه حق طلبانه به نکته‌های کلیدی بحث، ما بر آن نیستیم که بگوییم بیشتر این تلاش و جهاد و روشنگری پیامبر در این راه بر باد رفت، به‌ویژه که پس از رحلت آن حضرت، کارها دگرگون شد و شرایط و حال و هوا تغییر کرد و از به دوش کشیدن بار گران امامت و مدیریت جامعه به وسیله‌ی امام علی علیه السلام جلوگیری گردید، و میان آن امام راستین و رهاوردها و نتایج درخشان زندگی و تلاش او، موانع گوناگونی ایجاد کردند و آن بزرگمنش و بزرگوار را در خانه‌اش نشانند، و قدرت و امکاناتش را گرفتند. از هر راه ممکن، از جمله راه‌های سیاسی و اقتصادی و معیشتی و ... به ناجوانمردانه‌ترین روش با او به پیکار برخاستند ... تا سرانجام او را ترور کردند و به شهادت رساندند.

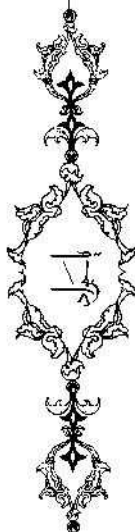
و دردمندانه با امامان پس از امیر مؤمنان نیز همین‌گونه بیدادگرانه رفتار شد و از سوی انحصارگرایان مورد فشار و سسور و آزار و بی‌رحمی بسیار و زندان و حصر خانگی قرار گرفتند! و جامعه‌ها و نسل‌ها از نعمت گران دانش و بینش و پروا و اخلاص و معنویت و اخلاق و مدیریت و منش زیبا و شایسته و روشنگری آنان محروم شد.

← گفتن: چرا ای پیامبر خدا.

آن‌گاه فرمود: ای مردم! هر کس مرا سر رشته‌دار خویش و پیام آور خدایمی‌شناسد، از این پس «علی» سر رشته‌دار و پیشوای اوست.

پس، عمر برای عرض تهنیت برخاست و گفت: آفرین خدا بر تو، آفرین بر توای فرزندی طالب‌ا که اینک مولا و سر رشته‌دار من و مولا و سر رشته‌دار هر انسان حق‌گرا و مسلمانی شدی! و در آن لحظات بود که این آیه فرود آمد که: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» «تاریخ بغداد/ ج ۸/ ص ۲۹۰».

۵. «علی بن ابراهیم» در تفسیرش طبق اسناد خویش از پنجمین امام نور آورده است که: این آیه‌ی شریفه در منطقه‌ای میان مکه و مدینه بر پیامبر گرامی فرود آمد و آن حضرت در نقطه‌ای به نام «جحفه» «امیر مؤمنان را به امامت آسمانی مردم طبق فرمان خدا معرفی کرد و دستور آیه‌ی شریفه را به انجام رساند. مجمع البیان/ ج ۴/ ص ۵۴۸/ ترجمه‌ی علی کریمی فردنی. مترجم.



آری، من بر آن نیستم که همه‌ی تلاش و جهاد پیامبر در راه معرفی امامت و امامان راستین و جانشینان واقعی و سبک خلافت آزادمنشانه و عادلانه‌ی مورد نظر خدا و پیامبر او بر باد رفت؛ نه، بلکه بر آن هستم تا این نکته‌ی ظریف را روشن سازم که پیامبر گرامی، جامعه و مردم خویش را در آن روزگار، بدون پیشوا و راهنما و محروم از مدیر و سررشته‌داری شایسته و بایسته و انبهاد و در مورد سرنوشت سیاسی و معنوی و اجتماعی آن بی‌توجه نبود، بلکه جانشینان و امامان دوازدهگانه را به فرمان خدا برگزید و مشخص ساخت، تا با غروب و غیبت هر ستاره‌ی فروزانی از آنان، ستاره‌ی نورافشان دیگری که در سیره و منش مرفعی و زیبا، نمونه‌ای از وجود ارجمند و تاریخساز پیامبر باشد، رهبر همه‌جانبه‌ی معنوی و سیاسی و اجتماعی و اخلاقی جامعه و جهان خود را به کف دستش بپذیرد و بتواند خویش گیرد، طلوع نماید.

و این کتاب از شخصیت والای یکی از همان امامان دوازدهگانه سخن می‌گوید، و بر آن است تا پرتوی از اندیشه و منش و دانش و کمال و موهبت‌ها و امتیازات و برتری‌های انسانی و بزرگ‌منش‌های او را ترسیم و در چشم انداز حق‌جویان قرار دهد.

از خدای بزرگ و بنده‌نواز خاضعانه می‌خواهم که این گام لرزان و تلاش ناچیز را برای خواننده گرامی سودمند سازد و برای نگارنده پس از این، چرا ذخیره‌ی عالم برزخ و باعث روشنی دل و دیده در هنگامه‌ی وحشت، و یار و یارم در غربت و تنهایی، و شفاعتگر او در روز حشر و نشر قرار دهد؛ که او پرمهرترین مهربان است، و مازایسته، و خوب یار و یاور است.

سید محمد کاظم قزوینی

